



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



# گفتار سلسله حسن

محققان و مترجمان:   
مهندس و مهندس ارشد   
مهندس و مهندس ارشد   
مهندس و مهندس ارشد   
مهندس و مهندس ارشد

مؤسسه جامع خاندان زاهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله)

نویسنده:

مهدی عبداللهی

ناشر چاپی:

موسسه پیام امام هادی (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله)
۶	مشخصات کتاب
۷	سخن مؤسسه:
۱۰	اهداء:
۱۵	خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد (خطبه فدکیه)
۱۸	متن خطبه
۹۵	خطبه فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری
۱۱۵	خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه
۱۲۶	ترجمه منظوم خطبه زینب کبری علیها السلام در کوفه
۱۳۱	خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید (لعنه الله علیه)
۱۴۸	مضامین خطبه بلیغ زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید
۱۵۵	خطبه ام کلثوم علیها السلام در کوفه
۱۶۲	ترجمه منظوم خطبه ام کلثوم علیها السلام
۱۶۵	خطبه فاطمه بنت الحسین علیهما السلام در کوفه
۱۷۸	ترجمه منظوم سخنان فاطمه بنت الحسین علیها السلام
۱۸۳	فهرست منابع
۱۸۷	درباره مرکز

## چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر صلی الله علیه و آله)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: عبداللهی، مهدی، ۱۳۲۸ -

عنوان و نام پدیدآور: چشمه سار کوثر (سخنان دختران پیامبر "ص" مشتمل بر خطبه های فاطمه زهرا (علیها السلام، زینب کبری (علیها السلام)، ام کلثوم علیها السلام، فاطمه بنت الحسین علیها السلام / تهیه و تنظیم مهدی عبداللهی.

مشخصات نشر: قم: پیام امام هادی علیه السلام، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۰۰۶۹-۵-۸؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛ ۲۸۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۳۶۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده: Cheshmeh- sar kosar.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۸۸.

یادداشت: چاپ هفتم: ۱۳۸۹.

یادداشت: چاپ هشتم: ۱۳۹۲.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۷] - ۱۸۰.

موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- خطبه ها

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- دختران

رده بندی کنگره: BP۲۷/۲۲:ع۲۵ چ ۵ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۳۵۰۷

ص: ١

سخن مؤسسہ:





سخن مؤسسه:

باسمه تعالی

سپاس خدای را که مؤسسه امام هادی علیه السلام را در فراهم آوردن این سخنان نورانی که «چشمه سار کوثر» نام گرفت توفیق عطا فرمود.

به امید آن که حق جویان با بهره وری از این زلال طهور به مرتبه  $وَسَيَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا$  برسند و از جام ساقی کوثر شراب ولایت و حیات سرمد نوشند.

لازم است از مؤلف محترم حضرت حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی عبداللهی و دیگر همکاران مؤسسه در این زمینه و نیز از جناب آقای مهندس سید عبدالرحیم رفیعی پور که این امر خیر را پیشنهاد، و هزینه آن را تقبل نموده اند، تشکر کرده مزید توفیقاتشان را از خداوند منان مسألت نماییم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین

مؤسسه امام هادی علیه السلام

ص: ۳

## اهداء:

به کوثر قرآن، سیده زنان

به پدرش پیامبر آخر الزمان

به همسرش امیرمؤمنان

به دختران و پسرانش اسوه های ایمان

و به صاحب مؤسسه، امام علی الهادی علیهم السلام

و مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه.

ص: ۴

کتابی که پیش رو دارید در برگرفته شش خطبه از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام احتجاج و بیان حقایق است که در موقعیت های بسیار حساس ایراد نموده و راه سعادت و حقیقت را چون روز روشن کرده اند، و برای کسی عذری در کوتاهی و ناآگاهی باقی نگذاشته اند.

نخستین خطبه - خطبه فدکیه - سخنرانی صدیقه طاهره علیها السلام در جمع مهاجر و انصار برای اثبات حق خود و دفاع از قرآن، پیامبر و احکام اسلام است که حجت را بر همگان تمام کرده و معانی بسیار بلند و عالی را در آن مطرح نموده است.

دومین خطبه سخنان آن حضرت در جمع زنان مهاجر و انصار و در بستر بیماری است که از حق خود و مظلومیتش و مظلومیت همسرش علی علیه السلام سخن می گوید و

ص: ۵

راه عذر و بهانه را بر هر کسی می بندد.

سومین خطبه از زینب کبری یادگار علی و زهرا علیهما السلام است که در جمع کوفیان سخن گفت و مردم را از نتیجه و عاقبت کارشان و زشتی کردارشان آگاه کرد.

چهارمین خطبه نیز از اوست که بی واهمه از قدرت و سلطه یزید در مجلس او سخن گفت و یاوه گویی او را پاسخ داده و رسوایش ساخت.

خطبه پنجم از دختر دیگر زهرا علیها السلام ام کلثوم علیها السلام است که او نیز با مردم کوفه سخن گفته و از بی وفایی و ستمهای دردناک آنها شکوه می کند.

و آخرین خطبه از دختر امام حسین علیه السلام است که مردم کوفه را مورد خطاب قرار داده، ظلمها و سرکشی هایشان و مظلومیت اهل بیت را یادآور شد به گونه ای که دلها را آتش زد و سیلاب اشک جاری ساخت.

این خطبه ها نشانگر منزلت رفیع، عظمت مقام، و دانش گسترده خاندان عصمت و اهل بیت وحی است، که هیچ گوینده و دانشمندی به پای ایشان نرسد و در آن کشاکش روزگار و سختی احوال این همه مضامین عالی را در نهایت بلاغت و فصاحت در قالب سخن نتواند ریخت جز آنان که مهبط وحی، معدن علم و گنجینه حکمت اند، و جز در مکتب

رسالت و ولایت درس نیاموخته اند، و رسیده اند به آنجایی که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ».

□ آری دانش خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از سنخ علوم لدنی است که از حقایق نوری جان پاکشان می تابد که: «اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»، ولی دانش دیگران از سنخ علوم اکتسابی و مفاهیم ذهنی است که با ذهن مادی، بیشتر پیوستگی دارد تا با روح قدسی.

برای استفاده فارسی زبانان این خطبه ها را به فارسی برگردانده و صفحه به صفحه در مقابل متن عربی قرار داده ایم، ولی از آنجا که این خطبه ها به ویژه خطبه نخستین فاطمه زهرا علیها السلام دارای مضامین بسیار بلند و عالی است ترجمه آن بسیار مشکل می نمود، از این رو باید اعتراف کنیم با همه سعی و تلاش ودقت نتوانسته ایم آن چنان که باید آن معانی را به فارسی برگردانیم.

امید است اهل بیت عصمت که اهل عفو و کرم اند ما را ببخشند و شما عزیزان نیز عذر ما را بپذیرید و در عین حال از ارائه نقد و نظر خود دریغ نفرمایید.

ص: ۷



## خطبة فاطمة زهرا عليها السلام در مسجد (خطبة فدكيه)

ص: ۹

این خطبه شریفه را بسیاری از علمای بزرگ از اهل سنت و شیعه در کتابهای خود به صورت کامل یا بخش هایی از آن را آورده اند، که در ذیل به برخی از این کتابها به ترتیب تاریخی اشاره می کنیم.

۱ - بلاغات النساء / احمد بن ابی طاهر طیفور، (۲۸۰ هـ).

۲ - شرح الأخبار / قاضی أبو حنیفه نعمان بن محمد مغربی، (۳۶۳ هـ).

۳ - دلائل الإمامه / أبو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از علماء امامیه در قرن چهارم.

۴ - الأمالی (۱) / شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی، (۴۶۰ هـ).

۵ - الإحتجاج / ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، از علماء قرن ششم.

۶ - شرح نهج البلاغه، ج ۱۶ / ابن ابی الحدید، (۶۵۵ هـ).

۷ - كشف الغمّه / علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی،

ص: ۱۰

---

۱- (۱) - در امالی شیخ طوسی فقط قسمت اخیر خطبه یعنی خطاب صدیقه طاهره به امیرالمؤمنین علیه السلام، نقل شده است.



۸ - بحار الأنوار / علامه مجلسی، که خطبه را از چند مصدر از جمله احتجاج، بلاغات النساء و نیز از سید مرتضی نقل کرده است.

روش ما در تحقیق این خطبه روش تلفیق بوده؛ یعنی در هر مورد، کلمات و جملات هر کدام از مصادر روشنتر و باقواعد سازگارتر بود آن را به عنوان متن انتخاب کرده و در موارد مهم و لازم، اختلاف عبارت مصادر را در پاورقی یادآوری نموده و از اشاره به اختلافات جزئی صرف نظر کرده ایم.

در شرح لغات مشکل خطبه و اعراب آن، علاوه بر کتب لغت مثل صحاح، قاموس، لسان العرب، مجمع البحرین، اقرب الموارد و المنجد، از شرح علامه مجلسی بر خطبه (بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵ تا ۳۳۳) بسیار سودجسته ایم.

چنانکه در همین زمینه از کتاب «الدُّرَّة البیضاء فی شرح خطبه فاطمه الزهراء علیها السلام» تالیف عالم جلیل سید محمد تقی بن سید اسحاق رضوی قمی - طاب ثراه - بهره برده ایم.

کتاب های دیگری از جمله «سوگنامه فدک» تالیف سید محمد تقی نقوی، و «اسرار فدک» تالیف محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی نیز مورد مراجعه بوده است.

منع فدك عن فاطمه عليها السلام حضورها في المسجد

لَمَّا أَجْمَعَ (١) أَبُو بَكْرٍ (٢) عَلِيٌّ مَنَعَ فَاطِمَةَ فَدَكَ (٣) وَبَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأْتَتْ خِمَارَهَا (٤) عَلِيٌّ رَأْسَهَا وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا (٥) وَأَقْبَلَتْ فِيهِ لُؤْمَهُ (٦) مِنْ حَفَدَيْهَا (٧) وَنَسَاءِ قَوْمِهَا تَطًّا ذِيُولَهَا (٨) مَا تَخْرُمُ (٩) مَشِيَّتُهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَخَلَتْ عَلِيَّ أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ

ص: ١٢

- 
- ١- (١) - أجمع: أحكم التيه والعزيمه..
  - ٢- (٢) - هكذا في أكثر المصادر، وفي بعضها «أبوبكر وعمر»..
  - ٣- (٣) - في شرح الأخبار: «فدك والعوالي»..
  - ٤- (٤) الخِمار: المقنعه، لاثت خمارها: أى لفتته وعصبتة..
  - ٥- (٥) - الجِلباب: الرداء والإزار والثوب الواسع للمرأة، والاشتمال بالشئء: جعله شاملاً و محيطاً لنفسه..
  - ٦- (٦) اللؤم: الجماعه..
  - ٧- (٧) الحَفَدَه: الأعوان و الخدم..
  - ٨- (٨) - تطاً ذيوولها: أى كانت أثوابها طويله تستر قدميها وتضع عليها القدم عند المشى..
  - ٩- (٩) - الخرم: النقص والعدول، أى لم تنقص مشيتها من مشى رسول الله شيئاً، كأنها هو بعينه..

تصمیم ابوبکر بر غصب فدک رفتن فاطمه علیها السلام به مسجد

بنام خداوند بخشنده مهربان

هنگامی که ابوبکر مصمم شد فدک را از فاطمه علیها السلام بازستاند و این خبر به آن حضرت رسید، مقنعه خود پوشید و چادر به سر کشید و همراه گروهی از خدمتگزاران و زنان بنی هاشم در حالی که لباس بلند او زیر قدمش قرار می گرفت، و راه رفتنش نسبت به راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله مو نمیزد، بر ابوبکر که در جمع مهاجران

ص: ۱۳

فِي حَشْدٍ (١) مِنَ الْمُتَلَمِّذِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ فَهَطَّتْ (٢) دُونَهَا مَلَأَةٌ (٣) فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنْتَ (٤) أَجْهَشَ (٥) الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ (٦) الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً (٧) حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجُ (٨) الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ (٩) فَوَزَّتُهُمْ (١٠)، إِفْتَتَحَتْ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالنَّشَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِيهِ بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِيهِ كَلَامُهَا فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: (١١).

أَنَّهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَنَشِيْجُ الْقَوْمِ افْتِتَاحَ خُطْبَتِهَا عَلَيْهَا السَّلَامِ الْحَمْدُ وَالنَّشَاءُ الْحَمْدُ (١٢) لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ،

ص: ١٤

- 
- ١- (١) الحشد: الجماعة..
  - ٢- (٢) - نيّطت: علقت..
  - ٣- (٣) الملاءة: الربطة والازار..
  - ٤- (٤) أَنْ: صَوْتٌ لَأَلْمٍ وَتَأْوُهُ، مَصْدَرُهُ الْأَيْنِ وَالْأَنَّهُ..
  - ٥- (٥) - أجْهَشَ: بالبكاء: تهيأ له..
  - ٦- (٦) الارتجاج: الاضطراب..
  - ٧- (٧) هُنَيْئَةً: ساعه يسيره..
  - ٨- (٨) النشيح: صوت معه توجع وبكاء..
  - ٩- (٩) هدأت: سكنت..
  - ١٠- (١٠) - فوره الشيء: شدته، وفارت القدر: غلت وارتفع ما فيها..
  - ١١- (١١) - في شرح الأخبار: ٣٤/٣ «فَعَلَّتْ أَصْوَاتُ النَّاسِ بِالْبُكَاءِ عِنْدَ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَمْسَكَتْ حَتَّى سَكَنُوا ثُمَّ قَالَتْ»..
  - ١٢- (١٢) من هنا الى الآية الشريفه «لقد جاءكم رسول من انفسكم - الآية» في ص ٢٨ لم يُذكر في شرح الاخبار، وبلاغات النساء، ص ٢٤..

وانصار و دیگران قرار داشت وارد شد.

ناله فاطمه علیها السلام و گریه مردم آغاز خطبه حمد و ثنای الهی پرده ای - به احترامش - در پیش رویش آویخته شد، و فاطمه در پشت پرده نشست و [در نخستین لحظات ورود، یادآوری خاطرات ملکوتی و سرشار این مسجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان انقلاب روحی در او پدید آورد که ناگاه] ناله ای سر داد، که مردم [را به خروش افکند و همه] به همراهی او گریستند، و مجلس مضطرب شد. حضرت اندکی مهلت داد تا ناله و خروش مردم آرام گرفت. آن گاه سخن را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد و بر پیامبر درود فرستاد - باشنیدن نام پیامبر - مردم باز هم گریستند تا آن گاه که از گریه باز ایستادند، حضرت به کلام خود ادامه داد و چنین گفت: ستایش خدای را در مقابل نعمتهایش، و شکر او را به جهت الهاماتش،

ص: ۱۵

وَالَّذِينَ بِمَا قَدَّمُوا مِنْ عُمومِ نِعَمِ ابْتِدَاءِهَا، وَسَبُوحِ (١) آلاءِ (٢) أسدائها (٣). وَتَمَامِ مَنِّ أَوْلِيَّهَا (٤)، جَمِّ (٥) عَنِ الْإِحْصَاءِ عَيْدُهَا، وَنَأْيِ (٦) عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا (٧)، وَتَفَاوُتِ (٨) عَنِ الْإِدْرَاكِ أَيْدُهَا (٩)، وَنَدْبِهِمْ (١٠) لِاسْتِرَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتِحْمَدِ (١١) إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا وَتَنِي (١٢) بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةُ

ص: ١٦

١- (١) السبوح: الكمال..

٢- (٢) - الآلاء: النعماء..

٣- (٣) أسدى: أعطى..

٤- (٤) أولى: أعطى..

٥- (٥) - جَمَّ: كَثُرَ..

٦- (٦) نَأَى: بَعُدَ..

٧- (٧) - الأمد: الغاية المنتهى، ويحتمل أن يكون المراد بأمدها: ابتداءها..

٨- (٨) - التفاوت: البعد..

٩- (٩) الأبد: الدائم، وبعده عن الإدراك لعدم الانتهاء..

١٠- (١٠) - ندبهم: دعاهم ورغبهم في استزاده النعمة بسبب الشكر لتكون نعمه متصله لهم غير منقطعه..

١١- (١١) استحمد: طلب منهم الحمد بسبب إجمال النعم واكمالها وتوفيرها عليهم..

١٢- (١٢) - تَنِي الشئ: جعله اثنين، والمقصود أنه تعالى ندبهم إلى تحصيل أمثالها من النعم الأخرى أو الأعم منها..

وسپاس در برابر آنچه مقدم داشته از نعمتهای فراگیر که بی سابقه عطا کرده، و نعمتهای فراوانی که به کمال عنایت نموده، و منت را تمام کرده است. نعمتهایی که از حدّ شمارش بیرون، و پایان آن نامعلوم و در نتیجه به جای آوردن شکر [واقعی آن] غیر ممکن است. بندگانش را برای دریافت مزید نعمت به شکر فراخوانده تا نعمتشان پیوسته گردد، و برای اکمال آن طلب سپاس نموده و برای دستیابی به همانند آن - از نعم اخروی - ترغیب کرده است.

گواهی می دهم معبودی جز خداوند نیست. تنها و بی شریک است و این کلمه ای است که واقعیت

جَعَلَ الْإِخْلَاصَ (١) تَأْوِيلًا، وَضَمَّنَ (٢) الْقُلُوبَ

مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ (٣) فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْنَعُ مِمَّا لَبَّصَ أَرِ رُؤْيِيَهُ، وَمِمَّا لَلَّسِنَ صَفْتَهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ (٤) الْأَشْيَاءَ لِأَمِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ (٥) أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا (٦)، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا (٧) بِمِشَبَّهَتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصَوُّرِهَا، إِلَّا تَنْهَبًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَنْهَبًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ، تَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ (٨) وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ. ثُمَّ

ص: ١٨

- 
- ١- (١) الإخلاص: جعل الأعمال كلها خالصة لله تعالى، وعدم شوب الرياء والأغراض الفاسده، وعدم التوسل بغيره تعالى في شيء من الأمور، فهذا تأويل كلمه التوحيد..
- ٢- (٢) - ضَمَّنَ: ضَمَّنَهُ إِيَّاهُ: أَلْزَمَهُ، ضَمَّنَ الشَّيْءَ الْوَعَاءَ: جَعَلَهُ فِيهِ؛ وَالْمَعْنَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَلْزَمَ الْقُلُوبَ مَا تَسْتَلْزِمُهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ..
- ٣- (٣) أنار: أضاء، أى أوضح فى الأذهان ما يتعقل من تلك الكلمه بالتفكر فى الدلائل والبراهين..
- ٤- (٤) ابتدع: خلق لا على مثال..
- ٥- (٥) الاحتداء: الاقتداء..
- ٦- (٦) - امتثلها: تبعها ولم يتعد عنها..
- ٧- (٧) - ذرأ: خَلَقَ..
- ٨- (٨) البريئه: الخلق. أى خلق البريئه ليتعبدهم، أو خلق الأشياء ليتعبد البرايا بمعرفته والاستدلال بها عليه..



آن اخلاص، و شهود آن ملازم دلها است، و معنی دقیق آن را به واسطه تفکر، روشن و آشکار نموده است. - خداوندی که - چشمها از دیدار و زبانها از بیان اوصاف و وهمها از تصور چگونگی و کیفیتش ناتوانند. موجودات را بدون این که سابقاً چیزی باشند و بدون این که نمونه و مثالی داشته باشند آفرید.

اشیاء را با قدرت و مشیت خود وجود بخشید بی آن که به وجود آنها نیازمند باشد، و یا این نقش آفرینی برای او سودی در بر داشته باشد. جز این که مقتضای حکمتش بود، و هشدار برای طاعتش و اظهار قدرتش، و الزام خلق بر بندگی و عزیز داشتن دعوتش.

ص: ۱۹

جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَيَّ طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً (١) لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ، وَحَيَاشَةً (٢) لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

الشهادة بالرسالة ووصف النبي صلى الله عليه وآله وأشهد أن أبا محمدًا عبده ورسوله؛ اختاره قبل أن أرسله، وسماه قبل أن اجتباؤه (٣)، واطيفاه قبل أن ابتعته، إذ الخلائق بالغيب مكنونه، وبستر الأهاويل (٤) مصونه، وبينهايه العدم مقرونه؛ علما من الله تعالى بمائل (٥) الأمور، وإحاطة بحوادث الدهور، ومعرفة بمواقع المقدور (٦).

ابتعته الله إتماماً لأمره، وعزيمته على إمضاء حكمه، وإنفاذاً لمقادير رحمته (٧)، فرأى الأمم فرقا (٨) في

ص: ٢٠

١- (١) - الزيادة: الطرد والدفع والإبعاد..

٢- (٢) - الحياشه: الجمع والسوق..

٣- (٣) في دلائل الامامة: «يستنجه»، وفي بلاغات النساء: «اجتبله»، وجبل بمعنى خلق..

٤- (٤) الاهاويل: جمع الأهوال، وهو جمع هول بمعنى الخوف والأمر الشديد، ولعل المراد مصونه الخلائق عن الأهاويل بسترها عنهم بستر العدم..

٥- (٥) مائل: جمع مائل، مائل الامور: عواقبها..

٦- (٦) المقدور: المقدر أو الأمور الممكنة المقدوره، وفي الإحتجاج: «الأمور»..

٧- (٧) في بلاغات النساء: «حتمه»، وعلى هذا معناه: مقاديره المحتومه..

٨- (٨) - الفرق: جمع الفرقة، الطائفه من الناس..

آن گاه در مقابل طاعتش اجر و ثواب و در برابر نافرمانیش عذاب و عقاب قرار داد، تا بندگانش را از نعمت و هلاکت برهانند و به سوی بهشتش سوق دهد.

شهادت به رسالت و بیان اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و گواهی می دهم همانا پدرم محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. پیش از رسالت او را برگزید، و پیش از گزینش، نام او را یاد کرد، و قبل از برانگیختن او انتخابش کرد آن گاه که هنوز خلایق به حجاب غیب محجوب و در پرده احوال و مخاوف مستور، و به نهایت نیستی مقرون بودند، چرا که خداوند به عواقب امور، عالم و به حوادث روزگاران محیط و به هنگام وقوع امور آگاه است.

خداوند او را مبعوث کرد برای اتمام امرش، و عزم و اراده حتمی اش بر جریان حکمش و اجرای مقدرات رحمتش. پس امتها را از جهت دین مختلف یافت،

أَذْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى بَرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزِّهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا (١)، وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غَمَمَهَا (٢)، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ (٣)، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ (٤)، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

الإشارة إلى وفاء الرسول صلى الله عليه وآله ثم قبضه الله إليه قبض رافقه واختيار (٥)، ورغبه وإتقار، فمحمّد صلى الله عليه وآله من تعب هذه الدار في راحته، قد حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيهِ وَأُمَّتِهِ، وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَصَفِيَّتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ثم التفت إلى أهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ

ص: ٢٢

١- (١) - بُهْمٌ: جمع البهمة، مشكلات الأمور..

٢- (٢) - غَمَمٌ: جمع الغمّة، كلّ شيء يستر شيئاً، يقال هو في غمّه أي في حيره ولبس..

٣- (٣) - الْغَوَايَةِ: خلاف الرُّشْدِ..

٤- (٤) - الْعَمَايَةِ: الغوايه واللجاج..

٥- (٥) - اختر: أي من الله ما هو خير له، أو باختيار منه صلى الله عليه وآله ورضي، وكذا الإيثار؛ والأوّل أظهر فيهما..

گروهی را آتش پرست و گروهی را بت پرست، که منکر خدایند با اینکه خدا را می شناسند.

اشاره به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه خداوند به وسیله پدرم محمد ظلمتها را روشن نمود، مشکلات دلها را برطرف ساخت و پرده ابهامات را از چشمها زدود، پس بین مردم به هدایت و روشنگری قیام کرد، و ایشان را از گمراهیها رهایی بخشید، کوردلیشان را به بینایی مبدل ساخت، و مردم را به دین استوار ره نمود، و به راه مستقیم فراخواند.

سپس خداوند روح او را از روی مهربانی و اختیار خود او و رغبت و گزینش دار آخرت به سوی خود برد، اینک محمد صلی الله علیه و آله از رنج این دنیا در آسایش، و در احاطه ملائکه ابرار، و رضوان پروردگار غفار، و قرب ملک جبار قرار دارد. درود خدا بر پدرم که فرستاده و امین خدا، و برگزیده و صفی او از میان مردم است، و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.

آن گاه متوجه اهل مجلس شد و فرمود: شما بندگان خدا

ص: ۲۳

نَضَبُ (١) أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلَهُ دِينَهُ وَوَجْهَهُ، وَأَمَّنَّا لِلَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبَلَّغَاؤُهُ إِلَى الْأَمَمِ، (زَعَمْتُمْ حَقًّا لَكُمْ، أَللَّهُ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَنَحْنُ بِقِيَّتِهِ اسْتِخْلَفْنَا عَلَيْكُمْ وَمَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، وَآيٌ فِيهَا مُنْكَشَفَةٌ سِرُّهُ، وَبُرْهَانٌ مُنْجِلِيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيرٌ لَهُمُ الْبِرِّيَّةَ إِسْمَاعُهُ) (٢)، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ الْبِيعَةِ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاهِ اسْتِماعُهُ، فِيهِ بَيَانٌ حُجَجِ اللَّهِ الْمُتَوَرِّهِ، وَعَزَائِمُهُ (٣) الْمُفَسَّرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ (٤)، وَجَمَلُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبِيَّةُ، وَرُخَصِهِ (٥) الْمَوْهُوبِيَّةُ وَشَرَائِعِهِ (٦) الْمَكْتُوبِيَّةُ.

علل الشرايع بيان اوصاف القران وأنه معهم عليهم السلام فجعل الله الإيمان: تطهيرا لكم من الشرك،

ص: ٢٤

١- (١) النصب: بالفتح والضّم: العلم المنصوب؛ والمقصود أنّ الله نصبكم لأوامره ونواهيته..

٢- (٢) كذا في بلاغات النساء، والاختلاف في النسخ هنا كثير، والأنسب ما اخترناه..

٣- (٣) العزائم: الفرائض..

٤- (٤) الجالية: الواضحة والكاشفة..

٥- (٥) الرّخص: المباحات، بل ما يشمل المكروهات..

٦- (٦) الشرائع: ما سوى الفرائض والسنن والمباحات من الأحكام، كالحدود والديات..

مورد امر و نهی او و حاملان دین و وحی او هستید، و امانتداران خدا نسبت به خویشتن و مبلغان او نسبت به ملت‌ها می باشید.

بیان اوصاف قرآن و توأم بودن اهل بیت با آن فلسفه احکام [گویا] شما برای خود حقی گمان کردید! آیا خدا در مورد آن، عهد و پیمانی به شما سپرده است؟! در حالی که ما بازمانده ای هستیم که ما را بر شما جانشین او گردانید، و با ما است کتاب خدا که بصائر آن آشکار، و آیاتی دربارهٔ ما است که اسرار آن روشن، و دلائلی که ظواهر آن نمایان، شنواندن آن بر مردم پیوسته، و پیرویش راهنمای به سوی رضوان، و گوش فرا دادن به آن سبب نجات است. و در قرآن است حجّت‌های نورانی الهی، و فرائض روشن، و محرّمات محذور و ممنوع، و بیانات آشکار، و سخنان بی نیاز کننده او، و فضیلت‌هایی که مردم به سوی آن فراخوانده شده اند، و رخصت‌هایی که خداوند عنایت کرده، و قوانینی که مقرر فرموده است.

پس خداوند متعال ایمان را موجب پاکی شما از شرک،

وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَزَكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَنْزِيهَا لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَيْجَ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَيْدَلَ  
تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً

لِلْمِلَّةِ (١)، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ (٢) الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبَرَّ  
الْوَالِدَيْنِ وَقَائِيَهُ مِنَ السَّخَطِ، وَصَلَمَةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءً فِي الْعُمْرِ (٣) وَمَنَمَاءً (٤) لِلْعَيْدِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيضاً  
لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينِ تَعْمِيراً لِلْبَيْخِ (٥)، وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ  
اللُّغَةِ (٦)، وَتَزَكَّ السَّرِقَةَ حِجَاباً لِلْعَفَةِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ الشُّرُوكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَ «اتَّقُوا اللَّهَ

ص: ٢٦

١- (١) - المِلَّة: الطَّرِيقَةُ أَوْ الشَّرِيعَةُ فِي الدِّينِ..

٢- (٢) - الاسْتِجَابُ: الاسْتِحْقَاقُ..

٣- (٣) - الْمَنَسَاءُ: بِالْفَتْحِ مَصْدَرٌ مِثْمَى مِنَ النِّسْيَانِ، وَبِالْكَسْرِ اسْمٌ لِلْأُثَلِ وَكَذَا الْمَنَمَاءُ. وَمَنَسَاءٌ فِي الْعُمُرِ: مُؤَخَّرَةٌ فِي الْأَجْلِ..

٤- (٤) - مَنَمَاءٌ لِلْعَدَدِ، أَيْ مَوْجِبٌ لِكَثْرَةِ الْأَوْلَادِ وَالْعِشَائِرِ..

٥- (٥) - الْبَيْخُ: النِّقْصَانُ..

٦- (٦) - لَعَلَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَعَنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» النُّورُ: ٢٣..



و نماز را برای دوری از کبر، و زکات را سبب تزکیه نفس و رشد روزی، و روزه را برای اثبات اخلاص، و حج را موجب استحکام دین، و عدالت را هماهنگ کننده دلها، و پیروی ما را سبب نظم در شریعت، و پیشوایی ما را مانع جدایی، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی

برای استحقاق اجر، و امر به معروف را مصلحت همگان، و نیکی به پدر و مادر را بازدارنده از عذاب، و صلّه رحم را باعث تأخیر اجل و افزایش جمعیت، و قصاص را برای جلوگیری از خونریزی، و وفای به نذر را زمینه ساز آموزش، و سرشار کردن پیمانہ و وزن را موجب جلوگیری از کاستی و ستم، و بازداشتن از شرابخواری را پاکی از پلیدی، و پرهیز از تهمت را مانع از لعنت، و ترک سرقت را موجب عفت قرار داد. و شرک را به جهت اخلاص در ربوبیتش تحریم فرمود، پس «پروا کنید از خداوند

ص: ۲۷

حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (١) وَأَطِيعُوا اللَّهَ لِيُحْيِيَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (٢).

بيان نسبتها عليها السلام إلى الرسول صلى الله عليه وآله ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ إَعْلَمُوا أَنَّي فَاطِمَةٌ وَأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَأً (٣) وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا (٤). «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ (٥) حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ (٦) بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (٧) فَإِنْ تَعَزَّوهُ وَتَعَرَّفُوهُ (٨)، تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَلِنِعْمِ

ص: ٢٨

١- (١) - آل عمران: ١٠٢..

٢- (٢) - فاطر: ٢٨..

٣- (٣) - أى أولاً وآخرًا. وفي بعض الروايات: «عود على بدء» والمعنى واحد..

٤- (٤) - الشطط: البعد عن الحق ومجاوزه الحد في كل شيء..

٥- (٥) - أى شديد شاق عليه عنتكم وما يلحقكم من الضر بترك الإيمان، والعنت: الفجور والهلاك والمشقة والخطأ والوقوع في أمر شاق..

٦- (٦) - حريص عليكم: أى على إيمانكم وصلاح شأنكم..

٧- (٧) - التوبة: ١٢٨..

٨- (٨) - تعزوه و تعرفوه: أى إن ذكرتم نسبه وعرفتموه..

آن گونه که حق پروا کردن از اوست و زینهار جز مسلمان نمیرید». و خدا را در آنچه شما را به آن فرمان داده و در آنچه از آن باز داشته اطاعت کنید، چرا که «همانا از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند».

معرفی خود سپس فرمود: ای مردم بدانید: همانا من فاطمه ام و پدرم محمّد است، حرف اوّل و آخرم همین است، آنچه می گویم اشتباه نیست، و آنچه انجام می دهم گزاف نباشد.

«به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او ناگوار است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است». اگر نسبت شناس باشید و او را بشناسید می بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما، و برادر پسر عمّ من است نه برادر مردان شما، و چه نیک نسبتی

المَعْرُؤِي إِلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. فَبَلَغَ الرَّسَالَهَ صَادِعاً بِالنِّذَارَةِ (١)، مَاثِلاً عَنِ مَدْرَجَةِ (٢) الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً تَبَجُّهْمَ (٣)، آخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ (٤)، دَاعِياً إِلَى سَهْلٍ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسِينَةِ، يَجِدُّ (٥) الْأَصْنَامَ وَيَنْكُتُ (٦) الْهَامَ (٧)، حَتَّى أَنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ (٨)، حَتَّى تَفَرَّى (٩) اللَّيْلُ عَنِ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ (١٠) الْحَقُّ عَنِ مَخْضِهِ، وَنَطَقَ زَعَمُ الدِّهْنِ،

ص: ٣٠

- 
- ١- (١) - صادعاً بالنداره: الصدع هو الإظهار، والنداره: الإنذار، ولا يكون إلا في التخويف..  
٢- (٢) - المدرجه: المذهب والمسلوك..  
٣- (٣) - الشج: وسط الشيء ومعظمه..  
٤- (٤) - أكظام: جمع كظم، وهو مخرج النفس من الحلق..  
٥- (٥) - في البحار: «يكسر» وفي بلاغات النساء: «يهشم»، والمعنى واحد أي القطع والكسر..  
٦- (٦) - نكت فلاناً: ألقاه على رأسه، وفي الإحتجاج والبحار: «ينكث»..  
٧- (٧) - الهام: جمع الهامه، وهي الرأس من الشخص، ورئيس القوم أيضاً؛ والمراد من نكت الهام قتل رؤساء المشركين وإذلالهم، وقيل اريد به إلقاء الأصنام على رؤوسها..  
٨- (٨) - قال الله تعالى: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» القمر: ٤٥..  
٩- (٩) - تفرى الليل: انشق حتى ظهر ضوء الصباح..  
١٠- (١٠) - أسفر: أضاء..

است نسبت با آن حضرت (درود خدا بر او و خاندانش).

تلاشهای پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ دین پیام الهی را تبلیغ کرد در حالی که انذار مردم را آشکار نمود و از مسلک مشرکان دوری جست، و ضرباتش را بر پشت گردنهاشان نواخت، و حلقومشان را گرفت، و با حکمت و اندرز به سوی پروردگارش دعوت کرد.

بتها را شکست و گردن فرازان را سرنگون ساخت تا جمعشان از هم گسیخت و پا به فرار نهادند.

تا این که ظلمت شبِ کفر شکافت و نور صبح اسلام آشکار شد و حق خالص پدیدار گردید. رهبر دین به سخن آمد

ص: ۳۱

وَحَرَسَتْ (١) شَقَاشِقُ (٢) الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ (٣) وَشَهَّظُ (٤) النَّفَاقِ وَأَنْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ (٥).

وَفَهَّمْتُمْ (٦) بِكَلِمَةٍ الْإِحْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِّنَ الْهَيْضِ الْخِمَاصِ (٧) «وَكُنْتُمْ عَلَيَّ شَفَا حُفْرِهِ مِنَ الدَّارِ» (٨) مُدَقَّهَ الشَّارِبِ (٩) ، وَنَهَزَهُ الطَّامِعِ (١٠) ، وَقَبَسَهُ الْعَجْلَانَ (١١) ، وَمَوْطِئٍ

ص: ٣٢

١- (١) - الحرس: ذهاب الكلام وذهاب الصوت من الشيء..

٢- (٢) - شقاشق: جمع شقشه، وهي شيء كالزئيه يخرجها البعير من فيه إذا هاج..

٣- (٣) - طاح: هلك أو أشرف على الهلاك، وتاه في الأرض وسقط..

٤- (٤) - الوشيظ: لفيف من الناس ليس أصلهم واحد، السفله والردل من الناس..

٥- (٥) - الشقاق: المخالفه والمعاداه..

٦- (٦) - فهتم: تلقظتم..

٧- (٧) - البيض الخماص: البيض جمع الأبيض، وهو من الناس خلاف الأسود؛ والخماص جمع الخميص بمعنى دقيق البطن

خلقه أو لخلوه من الطعام، ولعل المراد من البيض الخماص أهل البيت عليهم السلام، أو الكمل في الدين..

٨- (٨) - آل عمران: ١٠٣..

٩- (٩) - مُدَقَّه الشارب: شربته..

١٠- (١٠) - النهزه: اسم الشيء الذي يتناول، ونهزه الطامع: لقمته..

١١- (١١) - القبسه: شعله من النار يقتبس من معظمها. والعجلان: المسرع، وإضافه القبسه إليه لبيان القله والحقاره..

و آوای شیاطین به خاموشی گرایید، و گروه نفاق در آستانهٔ هلاک و سرگردانی قرار گرفت، و گره های کفر و تفرقه گشوده شد.

و شما کلمهٔ اخلاص بر زبان رانیدید در میان عده ای سپیدرو و پاکیزه (که به حقیقت به دین گرویدند).

در حالی که شما در کنار گودالی از آتش قرار داشتید و به منزلهٔ جرعه آبی بودید برای نوشنده، و لقمه نانی برای خورنده، و شعلهٔ آتشی برای شتاب کننده، وزیر پای

ص: ۳۳

الأقدام (١)، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ (٢)، وَتَقْتَاتُونَ (٣) القِدَّ (٤)، أَذِلَّةٌ خَاسِمَةٌ (٥) «تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ» (٦) مِنَ حِيُولِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ لِيُبَارِكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ (٨)، وَبَعْدَ أَنْ مُنِيَ (٩) بِهِمُ الرِّجَالِ (١٠)، وَ ذُؤَبَانَ الْعَرَبِ (١١)، وَمَرَدَهُ (١٢) أَهْلَ الْكِتَابِ، «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (١٣)، أَوْ نَجْمَ (١٤) قَوْزٍ (١٥) لِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَغَرَّتْ (١٦) فَاعْرَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ص: ٣٤

- ١- (١) - موطئ الأقدام: مثل فى المغلوبه والمذله..
- ٢- (٢) - الطرق: الماء الذى بال فى الدواب وقد اصفر..
- ٣- (٣) - تققاتون: من القوت..
- ٤- (٤) - القد: الذى يقد من الجلد، ومنه القديد الذى يقد من اللحم..
- ٥- (٥) - الخاسى: المبعد المطرود..
- ٦- (٦) - التخطف: استلاب الشىء..
- ٧- (٧) - الأنفال: ٢٦..
- ٨- (٨) - اللتيا - بفتح اللام وتشديد الياء -: تصغير التى، وجوز بعضهم فيه ضم اللام، وهما كنياتان عن الداهيه الصغيره والكبيره..
- ٩- (٩) - منى: ابتلى..
- ١٠- (١٠) - بهم الرجال: الشجعان منهم..
- ١١- (١١) - ذؤبان العرب: لصوصهم وصاليتهم الذين لامال لهم ولا اعتماد عليهم..
- ١٢- (١٢) - المرده: العتاه المتكبرون..
- ١٣- (١٣) - المائده: ٦٤..
- ١٤- (١٤) - نجم: ظهر و طلع..
- ١٥- (١٥) - القرن: له معان كثيره والمراد منه هنا: القوه أو الأمه والمتبعون..
- ١٦- (١٦) - فغراه: أى فتحه، والفاغره من المشركين: الطائفه العاديه منهم..



دیگران قرار گرفته، و این همه در حالی بود که آب بدبو و مخلوط به بول و سرگین شتر را می خوردید و خوراکتان پوست دباغی نشده بود. پست و مطرود بودید و از هجوم مردم اطرافتان در هراس.

پس خداوند شما را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله رهایی بخشید بعد از آن گرفتاریهای بزرگ و کوچک که برایش پیش آمد، و به مردان جسور و سفلگان عرب و سرکشان اهل کتاب مبتلا شد.

«هرگاه آتش جنگی برافروختند خداوند خاموشش کرد». و هرگاه قدرتی از شیطان آشکار شد یا گروهی از مشرکان دهان گشودند (پیامبر صلی الله علیه و آله)

قَدَفَ أَخَاهُ فِيهِ لَهَوَاتِهَا (١) ، فَلَا يَنْكَفِي (٢) حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا (٣) بِأَخْمَصِهِ (٤) ، وَيُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ ، مَكْدُودًا (٥) فِي ذَاتِ اللَّهِ ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، مُشْمِرًا (٦) نَاصِحًا ، مُجِدًّا كَادِحًا (٧) ، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ ، وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ ، وَادْعُونَ فَاكِهِونَ (٨) آمِنُونَ ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَاتِرِ (٩) ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ (١٠) ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ (١١) ، وَتَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ .

دور على عليه السلام في جهاد الأعداء ظهور التفاف بعد وفاه الرسول صلى الله عليه وآله فلما اختار الله لنبية دار أنبيائه، ومأوى أضيافه،

ص: ٣٦

- ١- (١) - اللهوات: جمع لها، وهي اللحمه في أقصى سقف الفم..
- ٢- (٢) - لا ينكفي: لا يرجع..
- ٣- (٣) - الصماخ: ثقب الأذن، والأذن نفسها. وفي الاحتجاج: «جناحها»، وفي شرح الأخبار: «سماكها». والسماك بمعنى المرتفع..
- ٤- (٤) - الأخمص: ما لا يصيب الأرض من باطن القدم..
- ٥- (٥) - المكدود: من بلغه التعب والأذى..
- ٦- (٦) - المشمر: المجدد..
- ٧- (٧) - الكدح: العمل والسعي..
- ٨- (٨) - وادعون فاكهون: ساكنون ناعمون..
- ٩- (٩) - تتربصون بنا الدوائر: تنتظرون نزول البلايا علينا..
- ١٠- (١٠) - تتوكلون الأخبار: تتوقعون أخبار المصائب النازله بنا..
- ١١- (١١) - تنكصون عند النزال: ترجعون عند الحرب..

برادرش (علی) را در کامشان انداخت، و او هرگز برنگشت مگر بعد از این که گوشه‌هایشان را پای کوب نمود و شعله افروزیشان را با شمشیر خود خاموش ساخت، او که پذیرنده رنج و آزار در راه خدا، تلاش کننده در امر خدا، نزدیک و خویش رسول خدا، و سروری در میان اولیای خدا بود، تلاشگری ناصح، و کوشش کننده ای جدی که در راه خدا از سرزنش ملامتگران نمی هراسید.

نقش علی علیه السلام در مبارزه با دشمنان دین ظهور نفاق بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن حال شما در رفاه زندگی و آسایش و راحت و امتیث به سر می بردید، مترصد بلا و مشکلات برای ما بودید و انتظار شنیدن اخبار آن داشتید، هنگام جنگ عقب گرد می کردید، و در صحنه نبرد فرار را بر قرار ترجیح می دادید.

آن هنگام که خداوند سرای رسولانش و مکان برگزیدگان را برای پیامبرش اختیار کرد، خصومت

ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَبَكُمْ (١) التَّفَاقُ، وَ سَيَمُلُ (٢) جِلْبَابُ (٣) الدَّهْنِ، وَ نَطَقَ كَأَظْمِ الْغَاوِينَ (٤)، وَ نَبَغَ (٥) حَامِلُ (٦) الْأَقْلِينَ (٧)، وَ هَدَرَ (٨) فِيهِ (٩) الْمُبْطِلِينَ فَخَطَرَ (١٠) فِيهِ عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانَ

رَأْسِيهِ مِنْ مَغْرَزِهِ (١١) هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِـدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرِّهِ (١٢) فِيهِ مُلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ (١٣) فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ (١٤)

ص: ٣٨

- ١- (١) - الحسيكه: الحقد والعداوه. وفي الاحتجاج «حسكه» وكلاهما بمعنى..
- ٢- (٢) - سمل: خَلِقَ..
- ٣- (٣) - الجلباب: الملحفة والثوب الواسع..
- ٤- (٤) - كاظم الغاوين: الساكت من الضالين..
- ٥- (٥) - نبغ: ظهر، ونبغ الرجل: إذا لم يكن شاعراً ثم قال الشعر وأجاد..
- ٦- (٦) - الخامل: من خفى ذكره وصوته وكان ساقطاً لا نباهه له..
- ٧- (٧) - الأقلون: الأذلون، وفي شرح الأخبار: «الأقلين» وآفل ضدّ بازغ..
- ٨- (٨) - الهدير: ترديد البعير صوته في حنجرتة..
- ٩- (٩) - الفنيق: الفحل المكرم من الإبل لا يركب ولا يهان..
- ١٠- (١٠) - خطر البعير بذنبه: إذا رفعه مرّه بعد مرّه وضرب به فخذيّه..
- ١١- (١١) - مغرز الشئء: أصلها، وما يختفى فيه، والمكمن..
- ١٢- (١٢) - الغرّه: الاعتزاز والانخداع، أى وجدكم مغترّين بأباطيله. وفي الاحتجاج: «الغرّه»..
- ١٣- (١٣) - أحمش: أغضب، أى حملكم على الغضب فوجدكم مغضبين..
- ١٤- (١٤) - الوسم: أثر الكيّ..

منافقانه در شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید، خاموش و ساکت از گمراهان به سخن درآمد، پستِ فراموش شده نیکو سخن شد، و شترِ باطل گرایان به صدا درآمد و در میان شما دم جنابید، و

شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را فراخواند، پس شما را آمادهٔ قبول دعوتش یافت و منتظر فریبش دید، سپس شما را حرکت داد، خفت و سبکی تان را احساس کرد، خشمتان را برانگیخت، و شما را خشمگین یافت،

ص: ۳۹

غَيْرِ إِبِلِكُمْ، وَوَرَدْتُمْ (١) غَيْرِ مَشْرِبِكُمْ (٢).

توبيخ الناس في انحرافهم عن احكام القرآن

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ (٣) رَحِيبٌ (٤)، وَالْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يَقْبُرُ، إِبْتِدَارًا (٥) زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لُمُحِطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (٦)، فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ (٧)، وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ (٨)! وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ (٩)، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ حَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَعْبَهُ عَنْهُ تُرْهَدُونَ؟ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ «بِسِّسٍ لِلظَّالِمِينَ»

ص: ٤٠

- ١- (١) - الورود: حضور الماء للشرب..
- ٢- (٢) - في بلاغات النساء والبحار: «شربكم». والشرب: الحظ من الماء..
- ٣- (٣) - الكلم: الجرح..
- ٤- (٤) الرحيب: السعة، والرحيب: الواسع..
- ٥- (٥) - في دلائل الإمامة: «بداراً»، وفي بلاغات النساء: «بدار» وفي نسخه منه: «انما»، وفي شرح الأخبار «حذراً». والمعنى: أنكم أظهرتم للناس كذباً بقولكم: انما اجتمعنا في السقيفة دفعا للفتنة..
- ٦- (٦) - التوبه: ٤٩..
- ٧- (٧) - هيهات وكيف كلاهما تستعملان في التعجب..
- ٨- (٨) - تؤفكون: تصرفون..
- ٩- (٩) - فلان بين أظهر قوم: أى مقيم بينهم محفوف من جوانبه بهم..

پس غیر شترتان را داغ نهادید و به غیر آبشخور خود وارد شدید.

توبیخ مردم در انحراف از قرآن و اسلام این در حالی بود که عهد پیامبر نزدیک، وسوز و جراحت (سینه ما) گسترده، وزخم (دل ما) التیام نیافته، و رسول الله هنوز به خاک نرفته بود.

شما به بهانه ترس از فتنه این کار را کردید «آگاه باشید: در فتنه سقوط کردند و همانا دوزخ بر کافران احاطه دارد.»

جای بسی شگفتی است: چگونه اید شما؟! کجا می روید؟! در حالی که کتاب خدا در میان شما است، امورش ظاهر، احکامش نورانی، نشانه هایش درخشان، نواهی آن واضح و اوامرش آشکار است، ولی شما آن را پشت سرانداخته اید، آیا قصد اعراض از آن دارید؟! یا به جز آن می خواهید حکم برانید؟! «چه جایگزین بدی است برای

ص: ۴۱

بَدَلًا» (١)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (٢) ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا (٣) إِلَّا

رَيْثَ (٤) أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَتَهَا (٥) ، وَيَسْلَسَ (٦) قِيَادَهَا (٧) ، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُوْرُونَ (٨) وَقَدَّ نَهَا (٩) ، وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا (١٠) ، وَتَسْتَجِجُونَ لِهَتَافِ (١١) الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدَّهْنِ الْجَلِيِّ ، وَإِهْمَالِ (١٢) سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ ، تُسْرُونَ (١٣) حَسَوًا (١٤) فِي

ص: ٤٢

١- (١) - الكهف: ٥٠..

٢- (٢) - آل عمران: ٨٥..

٣- (٣) لم تلبثوا: لم تبطؤوا. في بلاغات النساء: «لم تلبثوا»..

٤- (٤) - الريث: القدر..

٥- (٥) - النفرة: ذهاب الدابة وعدم انقيادها..

٦- (٦) السَّلَس: السهولة والانقياد..

٧- (٧) - القيادة: ما يقاد به الدابة من جبل وغيره..

٨- (٨) - توروون: أى تستخرجون نارها؛ ورى الزند يرى ورياً: إذا خرجت ناره..

٩- (٩) - وقده النار: وقودها..

١٠- (١٠) الجمره: المتوقد من الحطب، فإذا برد فهو فحم..

١١- (١١) - الهتاف: الصياح، وهتف به: دعاه..

١٢- (١٢) - فى البحار: «إهماد» وإهماد النار: إطفائها بالكليته..

١٣- (١٣) - فى الاحتجاج: «تشربون»..

١٤- (١٤) - الحسو: شرب المرق وغيره شيئاً بعد شىء..



ستمکاران» «وهر کسی جز اسلام، دینی جستجو کند پس از او پذیرفته نمی شود و در سرای دیگر از زیانکاران است».

شما در کار خلافت درنگ نکردید مگر به اندازه ای که سرکشی شتر خلافت ساکن گردد، و افسارش نرم شود (و به آسانی به دست آید) آن گاه آتش فتنه برافروختید و هیزم آن را به هم زدید و برانگیختید، و به فراخوان شیطان گمراه جواب مثبت دادید، و در خاموش کردن انوار دین آشکار کوشش نمودید، و سنتهای پیامبر برگزیده را وا گذاشتید.

[توطئه می کنید و] به بهانه خوردن کف روی شیر، شیر را به

ارْتَعَاءٌ (١) ، وَتَمَشُّونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ (٢) وَالضَّرَاءِ (٣) ، وَنَصْبِرُ (٤) مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ (٥) الْمُدَى (٦) ، وَوَحْزِ (٧) ، السِّنَانِ فِي الْحَشَا (٨).

وَأَنْتُمْ الْمَأَنَ تَزْعُمُونَ: أَنْ لَا- إِرْثَ لَنَا «أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (٩) أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنْتَى ابْنَتُهُ.

ص: ٤٤

- ١- (١) - الارتعاء: شرب الرغوه وهو زبد اللبن، وفي المثل «يُسِيرُ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ» يضرب لمن يظهر أمراً ويريد غيره، قال الأصمعي: أصله الرجل يوتى باللبن فيظهر أنه يريد الرغوه خاصة ولا يريد غيرها فيشربها وهو في ذلك ينال من اللبن..
- ٢- (٢) الخمر: ما واراك من شجر وغيره..
- ٣- (٣) - الضراء: الشجر الملتف في الوادي، ويقال لمن ختل صاحبه وخادعه: يدب له الضراء ويمشى له الخمر..
- ٤- (٤) - في الاحتجاج: «يصير»..
- ٥- (٥) - الحز: القطع، أو قطع الشيء من غير إبانة..
- ٦- (٦) - المدى: السكين..
- ٧- (٧) - الوحز: الطعن بالرمح ونحوه لا يكون نافذاً..
- ٨- (٨) - الحشا: ما في البطن، وما انضمت عليه الضلوع..
- ٩- (٩) - قال الله تعالى: «أفحکم الجاهلیة بیغون - الآیه» المائدة: ٥٠..

پنهانی سر می کشید، و با اهل و فرزندانش نیرنگ می کنید.

و ما در مقابل این کارهای شما صبر می کنیم همانند صبر در برابر بریدن خنجر و فرو رفتن سرنیزه در پیکر.

و شما اکنون گمان می کنید برای ما ارثی نیست، «آیا حکم جاهلیت را می خواهید؟ و چه کسی بهتر از خدا برای اهل یقین حکم می کند؟». آیا نمی دانید؟ آری برای شما چون خورشید درخشان آشکار است که من دختر پیامبر هستم.

ص: ۴۵

الأستدلال بالقرآن في ثبوت الأثر معشرَ المسلمِين! أَابْتُرُّ إِرْثَ أَبِي؟ (١) يَا ابْنَ أَبِي قُحَّافَةَ أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» (٢)! أَفَعَلَى عَمِيدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (٣)، وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثْنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ

يَعْقُوبَ» (٤) وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (٥)، وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» (٦)، وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (٧)، وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِطَّةَ (٨) لِي وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمٍ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيِهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْلَسْتُ أَنَا

ص: ٤٦

١- (١) - في الاحتجاج والبحار: «أيها المسلمون أاغلب على ارثي؟»..

٢- (٢) - قال الله تعالى: «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا» مريم: ٢٧..

٣- (٣) - التَّمَل: ١٦..

٤- (٤) - مريم: ٥ و ٦..

٥- (٥) - الأحزاب: ٦..

٦- (٦) - النساء: ١١..

٧- (٧) - البقرة: ١٨٠..

٨- (٨) - الحظوة: المكانه والمنزله..

ای گروه مسلمانان! آیا میراث پدرم به زور از من ستانده می شود؟ ای فرزند ابوقحافه! آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از ارث پدرم محروم باشم؟ امری شگفت آورده ای! آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک کرده و پشت سرانداخته اید؟ در حالی که می گوید: «سلیمان از داود ارث برد». و در داستان (تولد) یحیی از قول زکریا آورده است: «پس مرا از نزد خود پسایندی بخش تا از من و از خاندان یعقوب ارث برد». و نیز فرمود: «در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی - در ارث بردن - سزاوارترند» و فرمود: «خداوند شما رادرباره فرزندانتان سفارش می کند، برای پسر به اندازه سهم دو دختر» و فرمود: «اگر یکی از شما خواسته ای بر جای نهاد به پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته سفارش نماید، این حقی است بر پرهیزکاران».

بیان ارث و استدلال به قرآن شما گمان کردید من منزلتی ندارم و از پدرم ارث نمی برم و نسبتی بین ما نیست! آیا خداوند شما را به آیه ای مخصوص گردانیده و پدرم را از آن استثنا کرده است؟! یا این که می گوئید اهل دو دین از هم ارث نمی برند! آیا من و پدرم

وَأَبِيهِمْ مِنَ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصِيٍّ وَصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ؟ فَدُونَكُمَا (١) مَخْطُومَةٌ (٢) مَرْحُولَةٌ (٣) تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ (٤) مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةِ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَحْشِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ «وَلِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ» (٥) «وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُثْقَلٌ» (٦).

شكواها عليها السلام عن الأنصار ثم رمت بطنها (٧) نحو الأنصار فقالت: يَا مَعْشَرَ النَّقِيْبَةِ (٨) وَأَعْضَادَ (٩) الْمِلَّةِ وَحُصُونَ (١٠) الْأِسْلَامِ، مَا هَذِهِ

ص: ٤٨

- ١- (١) - دونك: اسم فعل بمعنى خذ..
- ٢- (٢) - المخطومه: من الخطام، وهو كل ما يوضع في أنف البعير ليقاد به..
- ٣- (٣) - المرحولة: من الرحل، وهو للناقة كالسرج للفرس..
- ٤- (٤) - الزعيم: الكفيل والمتكلم عن القوم والمدعى..
- ٥- (٥) - الأنعام: ٦٧..
- ٦- (٦) - قال الله تعالى: «فسوف تعلمون...» هود: ٣٩..
- ٧- (٧) - الطرف: مصدر، وهو أن ينظر ثم يغمض، والطرف أيضاً العين..
- ٨- (٨) - النقيبه: المشوره والعقل ونفاذ الرأي، وفي البحار: «الفتيه» جمع فتى وهو الشاب والكريم السخي..
- ٩- (٩) - الأعضاد - جمع العضد -: الأعوان..
- ١٠- (١٠) - حصون، وحصنه: جمع حصن. وفي دلائل الإمامة: «حصنه»، وفي الاحتجاج: «حصنه»..

اهل يك آيين نيستيم؟! يا اين كه شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمويم داناتريد؟!

گلايه از انصار پس [اي ابوبكر ميراث مرا و يا خلافت را همچون شترى] مهارزده و آماده بگير كه درروز حشر به سراغت خواهد آمد، پس چه نيك داوري است خداوند، و دادخواهى است محمّد و وعده گاهى است قيامت، و درآن روز اهل باطل زيان مى بينند، و آن گاه پشيمانى برايتان سودى ندارد، «وبراى هر خبر هنگامى است»، «و زود خواهد دانست براى چه كسى عذاب خوار كننده خواهد آمد و تا ابد بر او مسلط خواهد شد».

سپس به طرف انصار رو گرداند و فرمود: اى گروه بزرگان و ياران شريعت، و دژهاى اسلام: اين چه كوتاهى

ص: ۴۹

الْغَمِيرَةُ (١) فِيهِ حَقِّي، وَالسِّنُّ (٢) عَنِ ظِلَامَتِي (٣)؟ أَمْ كَانَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِيهِ وُلْدُهُ»؟  
سَرَعَانَ مَا أَحَدْتُمْ، وَعَجَلَانَ (٤) ذَا إِهَالِهِ (٥)، وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا

أَحْزَانٍ، وَقُوَّةٌ عَلَيَّ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ (٦)، أَتَقُولُونَ: مَا سَمَّيْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَخَطَبُ (٧) جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهَيْئُهُ (٨)،  
وَاسْتَنْهَرَ (٩) فَتَقَهُ (١٠)، وَأَنْفَقَ رَتْقَهُ، وَأَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، (وَإِكْتَابَتْ خَيْرَهُ اللَّهُ) (١١) لِمُصْهِبَتِهِ، أَكَدَتِ (١٢) الْأُمَامُ، وَخَشَعَتِ

ص: ٥٠

- 
- ١- (١) - الغميره: ضعف في العقل أو العمل..
  - ٢- (٢) - السنه: أول النوم أو النوم الخفيف..
  - ٣- (٣) - الظلامه: ما أخذه الظالم منك فتطلبه..
  - ٤- (٤) - سرعان و عجلان: كلاهما من أسماء الأفعال بمعنى سُرِعَ وعَجِلَ وفيهما معنى التعجب..
  - ٥- (٥) - الإهاله: الصَّبِّ، والجمله مثل يضرب للفعل يقع قبل وقته..
  - ٦- (٦) - زاوله: عاجله وطالبه..
  - ٧- (٧) - الخطب: الشأن والأمر، كبر أو صغر..
  - ٨- (٨) - الوهي: الخرق، وفي الاحتجاج: «وهنه»..
  - ٩- (٩) - استنهر: استوسع..
  - ١٠- (١٠) - الفتق: الشَّقُّ، والرتق ضده..
  - ١١- (١١) - اكتابت: اغتمت، وخيره الله: الأفاضل عنده، وفي الاحتجاج بدل ما بين القوسين: «وكسفت الشمس والقمر وانتشرت النجوم»..
  - ١٢- (١٢) - أكدت: أي قلَّ خيرها..



است در حق من، و این چه تغافل‌ی است درباره ستمی که بر من رفته است؟ آیا پدرم رسول خدا نمی فرمود:

«حرمت مرد در اولادش مراعات می شود؟» چه زود بود آنچه انجام دادید! و چه با شتاب به کاری که وقتش نرسیده بود اقدام کردید! در حالی که شما به آنچه من در پی آن هستم توانا، و بر آنچه من می خواهم و طلب می کنم نیرومند هستید.

آیا می گوئید: محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت [و کار تمام شد]؟! رحلت پیامبر امر بزرگی است که گسستگی آن فراخ گردید، و شکاف آن توسعه پیدا کرد، و پیوستگی آن از هم گسیخت، و چهره زمین با غیبت آن حضرت تیره شد، و برگزیدگان خدا در مصیبت او محزون شدند، آرزوها به ناامیدی کشید، و کوهها سر فرود آوردند،

ص: ۵۱

الْجِبَالِ، وَأَضْحَمَ الْحَرِيمَ (١)، وَأَزَلَّتْ الْحُرْمَةَ (٢) عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَنَلَّكَ وَاللَّهُ النَّازِلُ الْكَبِيرُ، وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى؛ لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ (٣) عَاجِلَةٌ، أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ -

حِجْلٌ تِنَاؤُهُ - فِيهِ أَفْتِيَتُكُمْ (٤) وَفِيهِ مُمَسَّاكُكُمْ وَمُضَيِّبُكُمْ (٥) هَتَافًا (٦) وَصُرَاخًا (٧) وَتِلَاوَةً وَالْحَانَا (٨)، وَلَقَبْلَهُ مَحَلٌّ (٩) بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ (١٠) وَقَضَاءٌ حَتْمٌ (١١): «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ

ص: ٥٢

- 
- ١- (١) - الحريم: ما يحميه الرجل ويقا تل عنه..
  - ٢- (٢) - الحرمة: ما لا يحل انتهاكه، وفي بعض النسخ: «وأذيلت» أى اهينت، وفي بعضها: «أديلت»..
  - ٣- (٣) - البائقة: الداهية..
  - ٤- (٤) - أفنيه: جمع فناء: أى والعرضه المتسعه أمام الدار..
  - ٥- (٥) - الممسي والمصبح - بضم الميم فيهما -: مصدران وموضعان من الإصباح والإمساء..
  - ٦- (٦) - الهتاف: الصياح..
  - ٧- (٧) - الصراخ: الصوت، أو الشديد منه..
  - ٨- (٨) - الإلحان: الإفهام، ويأتى بمعنى الغناء والطرب..
  - ٩- (٩) - حل: نزل..
  - ١٠- (١٠) - الحكم الفصل: هو المقطوع به الذى لاريب فيه..
  - ١١- (١١) - الحتم: فى الأصل إحكام الأمور، والقضاء الحتم: هو الذى لا يتطرق إليه التغيير..

و حریم پایمال گردید. وهنگام رحلتش حرمتها شکسته شد. سوگند به خدا! این حادثه بزرگ و مصیبت عظمی بود که همانند آن نه بلائی هست در دنیا و نه مصیبتی.

این امری است که کتاب خداوند جلّ ثناؤه در خانه هایتان و در هر صبح و شامتان آن را با صدای بلند و فریاد، و گاه با تلاوت و فهماندن بر شما اعلان کرده، و نیز به آنچه از پیش بر انبیاء و رسولانِ پروردگار وارد شده که حکم تغییرناپذیر و قضاء حتمی است، خبر داده، آنجا که می فرماید:

«محمّد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بوده اند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟! و هر کس به عقب بازگردد هرگز

ص: ۵۳

يُضِرَّ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (١).

أَيُّهَا (٢) بَنِي قَيْلَةَ (٣) أَأَهْضَمَ (٤) تَرَاثَ (٥) أَبْهَى؟ وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنْهُ وَمَسِدٍ مَعِ، وَمُنْتَدَى (٦) وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسِي كُمْ الدَّعْوَةَ، وَتَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةَ (٧)، وَأَنْتُمْ ذُووَالْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ (٨) وَالْأَدَاةِ

وَالْقَعْوَةَ، وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجَنَّةُ، تُؤَافِكُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجَاهِدُونَ، وَتَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعْتَبُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ (٩)، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ،

ص: ٥٤

١- (١) - آل عمران: ١٤٤..

٢- (٢) - أيها - بالفتح والتنوين - بمعنى هيهات..

٣- (٣) بنو قيله: الأوس والخزرج قبيلتا الأنصار، و«قَيْلَةَ» اسم ائمه قديمه، وهي قيله بنت كاهل..

٤- (٤) - الهضم: الكسر، وهضمه حَقَّهُ: أى ظلمه و كسر عليه حَقَّهُ..

٥- (٥) - التراث: الميراث..

٦- (٦) - المنتدى: المجلس. والمجمع كالتفسير له، والغرض الاحتجاج عليهم بالاجتماع الذى هو من أسباب القدره..

٧- (٧) - الخبره - بالفتح او الكسر -: العلم، والمقصود علمهم بمظلوميتهاصلوات الله عليها، كما أنّ المراد من الدعوه نداء المظلوم للنصره..

٨- (٨) - العُدَّة: الاستعداد، وما أعدّ لحوادث الدهر من مال و سلاح..

٩- (٩) - الكفاح: استقبال العدوّ فى الحرب بلا ترس ولا جنّه؛ فلان يكافح الأمور: أى يباشرها بنفسه..

به خدا ضرری نمی رساند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد».

آوه! فرزندان قیله (اوس و خزرج) آیا ارث پدرم از من ستانده شود، و شما ببینید و بشنوید و جمعتان جمع باشد و فریاد من به شما برسد و از آن آگاه باشید، در حالی که شما دارای عِدّه و عُدّه هستید، وسیله و نیرو دارید، سلاح و سپر در پیش شما است، فراخوان من به شما می رسد ولی اجابت نمی کنید!

فریاد دادخواهی مرا می شنوید ولی یاری نمی کنید! شما که به شجاعت موصوف و به خیر و صلاح شهره هستید،

ص: ۵۵

(وَالنَّجْبَةُ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ) (١)، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيارَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

الاشارة الى كفاح الانصار في نصره الاسلام وفشلهم بعد النبي صلى الله عليه و آله

فَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحْمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ (٢) الْأُمَّمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبِهْمَ (٣)، لَا نَبْرُوحَ (٤) نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ (٥) حَلْبُ الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ ثَغْرَهُ (٦) الشَّرِكِ، وَسَكَتَتْ فَوْرَهُ الْإِفْكَ (٧)، وَخَمِدَتْ لَهْرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَهُ الْهَرَجِ (٨)، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّهْنِ.

ص: ٥٦

١- (١) - «النجبة التي انتجبت» البحار..

٢- (٢) - ناطحتم: حاربتم..

٣- (٣) - كافحتم البهيم: تعرّضتم لدفع الشجعان من غير توان وضعف..

٤- (٤) - كذا في بلاغات النساء، وهو الأظهر، في بعض المصادر: «لا نبرح وتبرحون» وفي بعضها «لانبرح أو تبرحون»..

٥- (٥) - درّ اللبن: جريانه و كثرته، والحلب: اللبن المحلوب..

٦- (٦) - الثغرة: نقره النحر بين الترقوتين، وخضوع ثغره الشرك كناية عن محقه و سقوطه. وفي بعض المصادر: «نعره» وهي

الكبير والخيلاء. وفي شرح الاخبار: «وخضعت رقاب أهل الشرك»..

٧- (٧) الإفك: الكذب، وفورته: غليانه..

٨- (٨) - الهرج: الفتنة والاختلاط..

و نخبگان برگزیده و نیکانی که برای ما اهل بیت انتخاب شده اید.

با عرب درگیر شدید، سختی و رنج را بر خود هموار نمودید، با گروهها نبرد کردید و با شجاعان بدون سستی به مبارزه پرداختید، ما پیوسته فرمان می دادیم و شما فرمان می بردید، تا این که آسیاب اسلام بر مدار ما چرخید و نعمت و خیرات روزگار فراوان گردید، و گردن شرک خاضع شد، و غوغای دروغ آرام گرفت، و آتش کفر به خاموشی گرایید، و دعوت هرج و مرج فرو نشست، و نظام دین استحکام یافت.

اشاره به تلاش انصار در پیروزی اسلام و سستی ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۵۷

فَأَنَّى جُرْتُمْ (١) بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَنَكَصْتُمْ (٢) بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ (وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ لِقَوْمِكُمْ أَتَمَّانَهُمْ «أَتَخَشَوْنَهُمْ

فَمَا لِلَّهِ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (٣)(٤). أَلَا وَقَدْ أَرَىٰ أَن قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ (٥)، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسِيطِ وَالْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ (٦)، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضُّلَيْهِ بِالسَّعَةِ (٧)، فَمَجَّجْتُمْ (٨) مِمَّا وَعَيْتُمْ (٩)، وَدَسَيْعْتُمْ الذَّهَبَ تَسْوَعْتُمْ (١٠)، «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» (١١).

ص: ٥٨

- ١- (١) - جرتم: من الجور وهو الميل عن القصد والعدول عن الطريق؛ وفي بعض المصادر: «حرتم» بالحاء، وهو بالضم من الحور بمعنى الرجوع والنقصان، وبالكسر من الحيره..
- ٢- (٢) - النكوص: الرجوع إلى الخلف..
- ٣- (٣) - التوبه: ١٣..
- ٤- (٤) - هكذا في بلاغات النساء وهو الأظهر، وعبائر بقيه المصادر هنا مختلفه..
- ٥- (٥) - الخفض: سعه العيش، وأخلد إلى الشيء: ركن و مال..
- ٦- (٦) - الدع: الراحة والسكون، وخلي بالشيء: انفراد به..
- ٧- (٧) - في نسخه من الاحتجاج: «بالضيق من السعه»..
- ٨- (٨) - مججتم: رميتم..
- ٩- (٩) - وعيتم: حفظتم..
- ١٠- (١٠) - الدسع: الدفع، وتسوغ الشراب: شربه بسهولة..
- ١١- (١١) - قال الله تعالى: «إن تكفروا أنتم - الآيه» إبراهيم: ٨..



پس چگونه بعد از روشن شدن حق میل به باطل کردید؟! و بعد از اقدام و پیشروی، عقبگرد نمودید؟! و پس از اعلان [ایمان] با پیمان شکنان همراز شدید؟! آیا از ایشان می ترسید؟ سزاوار است که از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید.

همانا می بینم به آسایشِ زندگی دل بسته اید، و آن کس را که به قبض و بسط امور شایسته تر است دور نگهداشته اید، و به رفاه و آرامش رو کرده و از تنگی به گشایش و راحتی پناه برده اید، پس آنچه [از ایمان و عمل صالح] محفوظ می داشتید دور انداختید، و آنچه را به گوارایی فرو برده بودید برگردانید، «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است».

ص: ۵۹

أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلِيٍّ مَعْرِفَهُ مِنْهُمْ بِالْخِذْلَانِ (١) الذَّهَى خَامِرٌ (٢) صُدُورَكُمْ، وَالْغَدْرَةَ (٣) الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا (٤) قُلُوبَكُمْ، وَلَكِنَّهَا  
فَيْضُهُ (٥) النَّفْسِ، وَنَفْتُهُ (٦) ،

الْغَيْظِ (٧) ، وَخَوْرُ الْقَنَاةِ (٨) ، وَبَيْتُهُ (٩) الصَّدْرِ، وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ (١٠).

ص: ٦٠

١- (١) - الخذلان: ترك النصره، وفي بعض المصادر: «الخذله»..

٢- (٢) - خامر: خالط..

٣- (٣) - الغدره: ضد الوفاء..

٤- (٤) - استشعر: لبس. والشعار: الثوب الملاصق للبدن..

٥- (٥) - الفيض: في الأصل كثره الماء وسيلانه، وفاض صدره بالسرّ: باح به وأظهره..

٦- (٦) - النفث: ما تلقيه من فيك من بصاق غليظ، والنفثه: المرّه منه، وقيل هي تنفّس عالٍ تسكيناً لحرّ القلب وإطفاءً لئائره  
الغضب..

٧- (٧) - الغيظ: الغضب، أو شدّته؛ وقيل: سورتة و أوله..

٨- (٨) - الخور: الضعف. والقناه: الرمح، وقيل: كل عصاً مستويه أو معوّجه، ولعل المراد بخور القناه: ضعف النفس عن الصبر  
على الشده وكتمان الضّر..

٩- (٩) - البثّ: النشر والإظهار، والهمالذي لا يقدر صاحبه على كتمانها فيبثّه، أي يفزقه..

١٠- (١٠) - التقدمه: مصدر قدّم، وتقدمه الحجّه: أي تقديمها قبل وقت الحاجة قطعاً لاعتذار الرّجل بالغفله..

آگاه باشید من گفتم آنچه را گفتم، در حالی که نسبت به یاری نکردن و وانهادن، که سینه هاتان با آن همراه گشته و غدر و پیمان شکنی که بر دل‌هاتان نشسته آگاهم، ولیکن جوشش جان و انفجار غصّه و ناتوانی نفس در پنهان داشتن آن و انتشار دردهای سینه، و در عین حال اتمام حجّت بود.

ص: ۶۱

فَدُونَكُمْوهَا (١) فَاحْتَبِوهَا (٢) مُدْبِرَةٌ (٣) الظَّهْر، نَاقِبَةٌ (٤) الخُفِّ، بِأَقْبِيهِ العَارِ، مُوسُومَةٌ (٥) بِغَضَبِ الجِبَارِ وَ شَنَارِ (٦) الأَبَدِ، مَوْصُولَةٌ  
بِ «نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الأَفْئِدَةِ» (٧) فَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الذَّهْنُ ظَلَمُوا  
أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (٨) وَأَنَا ابْنُهُ «نَذَرْتُ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابَ شَدِيدٍ» (٩) فَ «اعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (١٠).

ص: ٦٢

- 
- ١- (١) - فدونكموها: خذوها، أى ناقة الخلافة..  
٢- (٢) - احتقبه على ناقته: اركبه ورائه، واحتقب الإِثم جمعه كأنه احتمله من خلفه، والْحَقَب: الحزام الذى يلى حقو البعير،  
فالمعنى احمलोها واردفوها، أو شدّوا حزامها وحبلمها، والظاهر أنّ المراد: اركبوها..  
٣- (٣) - أدبر البعير: أصابته الدبّره، وهى قرحة الدابّته تحدث من الرّحل ونحوه..  
٤- (٤) - نقب حُفُّ البعير: رقّ وتثقب..  
٥- (٥) - الموسومه: من وَسَمَ، أى جعل له علامه..  
٦- (٦) - الشنار: العار واقبح العيب..  
٧- (٧) - اقتباس من الآيتين ٦ و ٧ من سوره الهمزه..  
٨- (٨) - الشعراء: ٢٢٧..  
٩- (٩) - اقتباس من الآيه: ٤٦ من سوره سبأ..  
١٠- (١٠) - قال الله تعالى: «اعملوا على مكانتكم إِنَّا عاملون \* وانتظروا إِنَّا منتظرون». هود: ١٢١ و ١٢٢..

پس بگیرید شتر خلافت را و تنگ و طناب آن را محکم کنید با پشت زخمی، پایِ مجروح، و عار باقی که با خشم خدای جبار و ننگ پایدار، داغ و نشان زده شده، و با «آتش برافروخته الهی که سر از دلها برمی آورد» پیونده خورده است.

آنچه انجام می دهید در منظر خداست «وظالمان به زودی خواهند فهمید که بازگشتشان به کجاست» و من دختر «بیم دهنده شما در برابر عذاب شدید الهی» هستم، پس «تلاش کنید ما هم تلاش می کنیم، و منتظر باشید که ما هم منتظریم».

فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان وقال: يا بنت رسول الله لقد كان أبوك بالمومنين عطوفاً كريماً، رؤوفاً رحيماً، و على الكافرين عذاباً أليماً، وعقاباً عظيماً، إن عزوانه وجدناه أباك دون النساء، وأخا إلفك (1) دون الأخلاء، آثره على كل حميم، وساعده في كل أمر جسيم، لا يحبكم إلا سعيد، ولا يبغضكم إلا شقي بعيد، فأنتم عتره رسول الله الطيبون، الخيره المنتجبون، على الخير أدلتنا، وإلى الجته مسالكننا، وأنت يا خيره النساء وابنه خير الأنبياء، صادقه في قولك، سابقه في وفور عقلك، غير مردوده عن حقتك، ولا مردوده عن صدقتك، والله ما عدوت رأى رسول الله، ولا عملت إلا بإذنه، والرائد لا يكذب أهله، وإني اشهد الله وكفى به شهيداً، أتى سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ذهباً ولا فضة ولا داراً ولا عقاراً، وإنما نورث الكتاب والحكمه والعلم والنبوّه، وما كان لنا من طعمه فلولت الأمر بعدنا أن يحكم فيه بحكمه»، وقد جعلنا ما حاولته في الكراع

ص: ٦٤

---

١- (١) - الإلف: هو الأليف: والمراد هنا: الزوج، وفي بعض المصادر: «ابن عمك»..

جواب ابوبکر در اینجا ابوبکر (عبداللہ بن عثمان) لب به سخن گشود و چنین گفت: ای دختر رسول خدا! همانا پدرت نسبت به مؤمنان دلسوز، بخشنده، رؤوف و مہربان، و بر کافران عذاب الیم و عقاب عظیم بود، و اگر نسبت خویشی را نظر کنیم، می بینیم کہ او پدر تو بود نہ دیگر زنان، و برادر ہمسر تو بود نہ دیگر یاران، کہ او را بر ہر خویشاوندی برگزید، و او نیز در ہر امر مہمی پیامبر را یاری کرد، دوستی نمی کند با شما جز نیکبخت، و دشمنی نمی کند با شما جز شقاوتمندِ مطرود، شما عترت پاک رسول اللہ ہستید، نیکان برگزیدہ و راهنمای ما بہ سوی خیر، و راہبر ما بہ سوی بہشت، و توای بہترین زنان و دختِ بہترین پیامبران، در گفتارت صادقی و در کمال عقل پیشگامی، نہ از حَقّت بازداشته می شوی و نہ از گفتار راستینت؛ سوگند بہ خدا از رأی رسول خدا تجاوز نکردم و جز بہ اجازہ او رفتار نمودم، پیشتاز قوم بہ ایشان دروغ نمی گوید، و من خدا را شاہد می گیرم و او برای گواہی کافی است، همانا شنیدم از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ فرمود:

«ما گروه پیامبران طلا، نقرہ، خانہ وزمین بہ ارث، نمی گذاریم بلکہ ارث ما کتاب، حکمت، دانش و نبوت است؛ و آنچه وسیلہ ارتزاق (ومال دنیا) از ما باقی میماند در اختیار ولیّ امر بعد از ما است تا ہر گونه کہ بخواہد در آن حکم براند». و ما آنچه را گرفتیم در تہیہ مرکب

والسلاح يقاتل بها المسلمون ويجاهدون الكفار، ويجالدون المردة الفجار، وذلك بإجماع من المسلمين، لم أنفرد به وحدي، ولم أستبد بما كان الرأي عندي، وهذه حالي و مالي، هي لك وبين يديك، لا تزوي (١) عنك، ولا ندخر دونك، وإنك وأنت سيده أمه أيبك، والشجره الطيبه لبنيك، لاندفع ما لك من فضلك، ولا يوضع في فرعك وأصلك، حكمك نافذ فيما ملكت يداي فهل ترين أن اخالف في ذاك أباك.

استدلها عليها السلام بالقرآن في جواب أبي بكر فقالت عليها السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ عَنِ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا (٢)، وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالَفًا بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَهُ، وَيَقْفُو سُورَهُ (٣)، افْتَجَمْعُونَ إِلَيَّ الْغُدْرَ اعْتِلَالًا (٤) عَلَيْهِ بِالزُّورِ (٥)، وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبَّهَ بِمَا بَغَى (٦) لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ (٧) فِيهِ حَيَاتِهِ.

ص: ٦٦

- ١- (١) - زَوَى عَنْهُ حَقُّهُ: منعه إياه..
- ٢- (٢) - الصادف: المعرض..
- ٣- (٣) - القفو: الاتباع، والسور: كل مرتفع عالٍ، ومنه سور المدينة؛ والسور جمع سور، وهي كل منزلة من البناء، ومنه سور القرآن لأنها منزلة بعد منزله..
- ٤- (٤) - الاعتلال: إبداع العله والاعتذار..
- ٥- (٥) - الزور: الكذب..
- ٦- (٦) - البغى: الطلب..
- ٧- (٧) - الغوائل: المهالك والدواهي..



و سلاح هزینہ کردیم کہ مسلمانان بہ وسیلہ آنها بہ جنگ بروند و با کفار بہ جہاد بپردازند و با متجاوزان و فاجران مبارزہ کنند، و این کار بہ اتفاق نظر مسلمانان انجام شد، تنها نظر من نبود و من در نظر خود مستبد نبودم. این حال من است، و این مال من کہ برای تو و در اختیار تو باشد، از تو نمی ستانم و برای غیر تو ذخیرہ نمی کنم، و تو سرور امت پدرت هستی و شجرہ طیہ و پاک برای فرزندان، آنچه فضیلت داری انکار نمی کنیم و بر اصل و فرع (پدران و فرزندان) تو ایرادی نیست. فرمان تو در آنچه ملک شخصی من باشد نافذ است. پس آیا اجازہ می دهی با پدرت در این مورد مخالفت کنم؟!

استدلال زہراء علیہا السلام بہ قرآن در جواب ابوبکر فاطمہ زہرا فرمود: سبحان اللہ، پدرم رسول خدا اعراض کننده از کتاب خدا و مخالف با احکام آن نبود، بلکہ اثر آن را پی می گرفت و حدود آن را مراعات می کرد.

آیا در مکر و خیانت ہماہنگ شدہ اید، و با افتراء بر رسول خدا کار خود را توجیہ می کنید، این کار شما بعد از رحلت آن حضرت ہمانند غائلہ هایی است کہ در زمان حیات بر ضد او بر پا می کردید.

«يَرْتُهُ وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (١)، وَيَقُولُ: «وَوَرِثَ سَيْمَانَ دَاوُدَ» (٢)، وَبَيْنَ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمَا وَزَعَمِنَ الْأَقْسَاطِ، وَشَرَعَ مِنْ الْفَرَائِضِ (٣) وَالْمَهْرَاتِ، وَأَبَاحَ (٤) مِنْ حَيْطِ الذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ (٥) بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ، وَأَزَالَ (٦) التَّظَنِّيَ (٧) وَالشُّبُهَاتِ فِيهِ الْغَايِبِينَ (٨)، كَلَّا «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» (٩).

عجز أبي بكر عن الجواب وتمسكه باتفاق المسلمين فقال أبو بكر: صدق الله ورسوله، وصدقت ابنته، معدن الحكمة و موطن الهدى والرحمة، وركن الدين، وعين الحجّة، لأبعد صوابك، ولا انكر خطابك، هؤلاء المسلمون بيني وبينك، قلدوني ما تقلدت، وباتفاق منهم أخذت غير مكابر

ص: ٦٨

- ١- (١) - مريم: ٦..
- ٢- (٢) - النمل: ١٦..
- ٣- (٣) - الفرائض: السهام المفروضة المقدره للورثه في كتاب الله..
- ٤- (٤) - أباح السرّ: أظهره، أباح الشيء: أجازه..
- ٥- (٥) - أزاح الله العلل، أى أزالها، والإزاحه: الإذهاب والإبعاد..
- ٦- (٦) - أزال الشيء عن مكانه: نحاه عنه..
- ٧- (٧) - التظنّي: إعمال الظن، وأصله التظنن..
- ٨- (٨) - الغاير: الباقي، المتأخّر..
- ٩- (٩) - يوسف: ١٨..

این کتاب خداست، داوری عادل، و ناطقی جدا کننده [بین حق و باطل] که [از زبان زکریا] می گوید: «از من و از آل یعقوب ارث برد»، و نیز می گوید: «وسلیمان از داوود ارث بُرد»؛ و خداوند عَزَّوَجَلَّ با بیان توزیع سهام در ارث، و تشریح سهام و میراث و بیان سهم مردان و زنان، بهانه جویی اهل باطل را برطرف کرد، و گمانه زنی و شبهه را برای آیندگان از بین برد. نه چنین است که شما تصوّر می کنید «بلکه هواهای نفسانی شما این کار را برایتان آراسته، و خداوند در آنچه می گوید مددکار [من] است».

ناتوانی ابوبکر در جواب، و تمسّک به رأی مردم ابوبکر پاسخ داد: راست گفت خدا و پیامبرش و نیز راست گفت دختر پیامبر که معدن حکمت و مرکز هدایت و رحمت و رکن دین و سرچشمه برهان و حجّت است. راستی تو را دور نمی دانم و گفتار تو را انکار نمی کنم، اینک این مسلمانان بین من و توحاضرند، اینان به گردن من انداختند آنچه را که به گردن گرفته ام. و به اتّفاق نظر آنها گرفته ام آنچه را گرفته ام، در پی برتری جویی نبوده

ولامستبدّ ولا مستأثر، وهم بذلك شهود.

فالتفت فاطمه عليها السلام إلى الناس وقالت:

تأنيبها الناس و تحذيرهم عن سوء عاقبه أعمالهم معاشَرَ النَّاسِ (١) الْمُسْرِعِ إِلَى قَهْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِي بِهِ (٢) عَلَى الْفِعْلِ الْقَهْحِ الْخَاسِرِ، «أَفَلَا تَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْقَالِهَا» (٣)، «كَأَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» (٤) مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَلَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أَشْرُتُمْ، وَشَرَّ (٥) مَا مِنْهُ اغْتَضَبْتُمْ (٦) لَتَجِدُنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَغَبَّهُ (٧) وَهَلَا (٨)، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ (٩) الضَّرَاءُ (١٠)

ص: ٧٠

- ١- (١) - «المسلمين» الاحتجاج..
- ٢- (٢) - الإغضاء: إدناء الجفون، وأغضى على الشيء: سكت ورضى به..
- ٣- (٣) - قال الله تعالى: «أفلا يتدبرون...» سورة محمد: ٢٤..
- ٤- (٤) - قال الله تعالى: «كألا بل ران على قلوبهم» المطففين: ١٤..
- ٥- (٥) - شرّ: فعل ماض مثل «فرّ» بمعنى ساء..
- ٦- (٦) - الاعتياض: أخذ العوض والرضا به. وفي الاحتجاج: «اغتصبتم»..
- ٧- (٧) - الغبّ: العاقبه..
- ٨- (٨) - الوبيل: من الوبال بمعنى الثقل والمكروه، والعذاب الوبيل: الشديد..
- ٩- (٩) - الوراء: خلف الشيء، وقد يكون بمعنى قدّامه، وتأتى بمعنى سواء..
- ١٠- (١٠) - الضراء: - بالتخفيف - الشجر الملتف والاستخفاء، وبالتشديد: الشده نقيض السراء..

و خود رأی نیستم، و برای خود هم نگرفته ام، و مسلمانان در این باره ناظر و شاهدند.

سرزنش مردم و انداز آنها از وبال کارشان پس فاطمه علیها السلام روی به مردم کرد و فرمود:

ای گروه مردم که به گفتارِ باطل شتاب گرفته اید و در برابر کار زشتِ زیان آور سکوت اختیار کرده اید، «آیا در قرآن نمی اندیشید یا [مگر] بر دلهایتان قفلهایی نهاده شده است؟»، «نه! بلکه [آنچه بد کردید از کردارهایتان] بر دلهایتان زنگار زده است» و چشم و گوشتان را گرفته است، و چه بد معنی و تفسیر کردید و به بد راهی اشاره و راهنمایی نمودید و بد معاوضه ای انجام دادید. سوگند به خدا تحمل این بار را سنگین، و عاقبت و وزر آن را شدید و ناپسند خواهید یافت، هنگامی که پرده ها کنار رود و آنچه در پشت ستر [غیب] قرار دارد ظاهر گردد،

ص: ۷۱

«وَبَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ» (١) ، «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (٢).

توجهها إلى قبر النبي صلى الله عليه وآله وشكواها إليه

ثُمَّ عطف على قبر النبي صلى الله عليه وآله وقالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَتْبَاءٌ وَهَبْتَهُ (٣)

ص: ٧٢

---

١- (١) - قال الله تعالى: «وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون» الزمر: ٤٧..

٢- (٢) - غافر: ٧٨..

٣- (٣) - الهنثه: واحده الهنابث، وهى الأمور الشديده المختلفه: وتأتى بمعنى الاختلاط فى القول.

«و آشکار شود برای شما از جانب پروردگارتان آنچه را گمان نمی کردید» «و در آن هنگام است که اهل باطل زیان بینند».

توجه فاطمه علیها السلام به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و شکایت به آن حضرت آن گاه رو به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و چنین گفت:

بعد از تو خبرها و اختلافات شدیدی رخ نمود، که اگر حاضر بودی این اتفاقات زیاد نمی شد.

ما تو را از دست دادیم مانند زمین که از باران سرشار محروم شود، و امت تو سست و فاسد شدند پس شاهد باش برایشان و غائب مباش.

ص: ۷۳

أَبَدَتْ (١) رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى (٢) صُدُّوهُمْ

ص: ٧٤

---

١- (١) - أبدى: أظهر.

٢- (٢) - النجوى: ما أضمره فى صدورهم.



مردانی راز دلشان را برای ما آشکار کردند، هنگامی که تو رفتی و خاکها بین ما جدایی انداخت.

افرادی با چهره های عبوس با ما روبرو شدند و ما را سبک شمردند، هنگامی که تو رفتی و همه زمین غضب (و بر ما تنگ) شد.

تو ماه تمام و نوری بودی که روشنایی می بخشیدی، و از جانب پروردگار صاحب عزت، بر تو کتابها نازل می شد.

و جبرئیل با آیات الهی مونس ما بود، همانا تو رفتی و تمام خیرات مستور گشت.

ای کاش قبل از تو با مرگ مواجه می شدیم، آن گاه که تو رفتی و خاکها بین ما حائل شد.

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ محزونی، در روی زمین نه از عرب و نه از عجم به آن گرفتار نشده است.

ص: ۷۵

١- (١) - كَذَا فِي بَلَاغَاتِ النِّسَاءِ، وَفِي كَشْفِ الْغَمِّ: «قَالَ فَمَا رَأَيْتَ أَكْثَرَ بَاكِيَةٍ وَبَاكِ مِنْهُ يَوْمِيذٍ»، وَفِي دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ: «قَالَ فَلَمْ يُرَبَّاكَ وَبَاكِيَةً كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ» وَزَادَ فِيهِ: «ارْتَجَّتِ الْمَدِينَةَ وَهَاجَ النَّاسُ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا بَكْرٍ قَالَ لِعُمَرَ: تَرَبَّتْ يَدَاكَ. مَا كَانَ عَلَيْكَ لَوْ تَرَكْتَنِي، فَرُبَّمَا فَاتَ الْخُرْقُ وَرَتَقْتَ الْفَتَقَ. أَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِنَا أَحَقَّ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ قَدْ كَانَ فِي ذَلِكَ تَضْعِيفُ سُلْطَانِكَ، وَتَوْهِينُ كَافِتِكَ، وَمَا أَشْفَقْتَ إِلَّا عَلَيْكَ. قَالَ وَيَلُوكَ فَكَيْفَ بَابْنَهُ مُحَمَّدٌ وَقَدْ عَلِمَ النَّاسُ مَا تَدْعُو إِلَيْهِ، وَمَا نَجَنَ مِنَ الْغَدْرِ عَلَيْهِ. فَقَالَ: هَلْ هِيَ إِلَّا عَمْرُهُ انْجَلَتْ وَسَاعَهُ انْقَضَتْ، وَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُنْ: مَا قَدْ مَضَى مِمَّا مَضَى كَمَا مَضَى وَمَا مَضَى مِمَّا مَضَى قَدْ انْقَضِيَ الْقَمُّ الصَّلَاةِ وَآتَ الزَّكَاةُ وَأَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَوَفَّرَ الْفَيْءَ وَصَلَّ الْقَرَابَةَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (هُود: ١١٤) وَيَقُولُ: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ - الْآيَةُ» (الرَّعْد: ٣٩) وَيَقُولُ: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً - الْآيَةُ» (آلِ عِمْرَانَ: ١٣٥) ذَنْبٌ وَاحِدٌ فِي حَسَنَاتٍ كَثِيرَةٍ قَلْدَنِي مَا يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ. فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى كَتِفِ عُمَرَ وَقَالَ: رَبِّ كَرِهْهُ فَزَجَّتْهَا يَا عُمَرَ. ثُمَّ نَادَى: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ وَصَعِدَ الْمَنْبَرُ فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا هَذِهِ الرَّعِيَّةُ، وَمَعَ كُلِّ قَالِهِ أَمْنِيَّةٌ، أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِيَّةُ فِي عَهْدِ نَبِيِّكُمْ، فَمَنْ سَمِعَ فَلْيَقِلْ، وَمَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ، كَلَّا لِلَّهِ بَلْ هُوَ ثَعَالَى شَهِيدَهُ ذَنْبُهُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَدْ لَعَنَهُ رَسُولُهُ مَرَّاتٍ. بِكُلِّ أَمْنِيَّةٍ يَقُولُ كَرِهَهَا جَذَعَهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ مِنْ بَعْدِ مَا هَرَمَتْ كَأُمَّ طَحَالٍ أَحَبَّ أَهْلَهَا الْغَوِيَّةُ، أَلَا لَوْ شِئْتَ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتَ، وَلَوْ تَكَلَّمْتَ لَبَحْتَ، وَإِنِّي سَاكِتٌ مَا تَرَكْتُ. يَسْتَعِينُونَ بِالصَّبِيِّ، وَيَسْتَنْهَضُونَ النِّسَاءَ، وَقَدْ بَلَغْنِي يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ مَقَالَهُ سَفَهَائِكُمْ فَوَاللَّهِ إِنْ أَحَقَّ النَّاسُ بِلُزُومِ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ لِأَنْتُمْ، لَقَدْ جَاءَ كُمْ الرَّسُولُ فَأَوْيْتُمْ وَنَصَرْتُمْ، وَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَحَقُّ مِنْ لُزْمِ عَهْدِهِ، وَمَعَ ذَلِكَ فَاعْدُوا عَلَيَّ اعْطِيَاتِكُمْ فَإِنِّي لَسْتُ كَاشْفَاقِنَاعًا وَلَا بَاسِطًا ذِرَاعًا وَلَا لِسَانًا إِلَّا عَلَيَّ مِنْ اسْتَحْقَاقِكُمْ، وَالسَّلَامُ. قَالَ: فَأَطْلَعَتْ أُمَّ سَلْمَةَ رَأْسَهَا مِنْ بَابِهَا وَقَالَتْ: أَلَمْ تَلِمْ فَاطِمَةَ يَقَالُ هَذَا، وَهِيَ الْحَوْرَاءُ بَيْنَ الْإِنْسِ وَالْإِنْسِ لِلنَّفْسِ رَيْبِيَّةٌ فِي حُجُورِ الْأَنْبِيَاءِ، وَتَدَاوَلَتْهَا أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ وَنَمَتْ فِي الْمَغَارِسِ الطَّاهِرَاتِ، نَشَأَتْ خَيْرَ مَنْشَأٍ، وَرَبِيَّتْ خَيْرَ مَرْبَا، أَتَزْعَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَزَمَ عَلَيْهَا مِيرَاثَهُ وَلَمْ يَعْلَمْهَا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ لَهُ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» أَفَأَنْذَرَهَا وَجَاءَتْ تَطْلُبُهُ؟ وَهِيَ خَيْرُهَا النَّسْوَانُ وَأُمَّ سَادَةَ الشُّبَّانِ وَعَدِيلَةَ مَرْيَمَ ابْنَةَ عِمْرَانَ وَحَلِيلَةَ لَيْثِ الْأَقْرَانِ تَمَّتْ بِأَبِيهَا رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ يَشْفِقُ عَلَيْهَا مِنَ الْحَزِّ وَالْقَرِّ فَيُوسِدُهَا يَمِينَهُ وَيُدْثِرُهَا شِمَالَهُ، رَوَيْدًا فَرَسُولَ اللَّهِ بِمَرَأَى لِأَعْيُنِكُمْ، وَعَلَى اللَّهِ تَرْدُونَ، فَوَاهَا لَكُمْ وَسُوفَ تَعْلَمُونَ. قَالَ: فَحَرَمْتُ أُمَّ سَلْمَةَ تِلْكَ السَّنَةَ عَطَاءَهَا، وَرَجَعْتُ فَاطِمَةَ إِلَى مَنْزِلِهَا فَشَكَتُ. وَأُورِدَ ابْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: ٢١٤/١٦ هَذِهِ الْخُطْبَةُ لِأَبِي بَكْرٍ، وَلَمْ يَذْكَرْ مَحَاوَرَتَهُ مَعَ عُمَرَ، وَلَا كَلَامَ أُمَّ سَلْمَةَ..

راوی گوید: هیچ روزی را ندیدیم که گریه کنندگان - از زن و مرد - بیشتر از آن روز باشند.

ص: ۷۷

خطابها لامير المؤمنين عليه السلام عند رجوعها ثم انكفأت (١) عليها السلام وأمر المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها إليه، ويتطلع طلوعها (٢) عليه، فلما استقرت بها الدار (٣)، قالت لأمير المؤمنين عليه السلام:

يا ابن أخطاب! اشتملت شمله (٤) الجهن (٥)، وقعدت حجرة (٦) الظهن (٧)، نقضت (٨) قادمة (٩) الأجدل (١٠)، فحانك (١١) رهش (١٢) الأعزل (١٣)، هذا ابناي فحافه يبتزني (١٤)

ص: ٧٨

- ١- (١) - الانكفاء: الرجوع..
- ٢- (٢) - تطلع الطلوع: انتظاره..
- ٣- (٣) - استقرت بها الدار: أى سكنت، كأنها اضطربت بخروجها، أو على سبيل القلب، يقال استقرت نوى القوم، واستقرت بهم النوى..
- ٤- (٤) - الاشتمال بالثوب: إدارته على الجسد كله، والشمله: هيئه الاشتمال، وفي بعض المصادر: «مشيمه» وهى محل الولد فى الرحم..
- ٥- (٥) - الجنين: الولد مادام فى البطن..
- ٦- (٦) - الحجره: الغرفه..
- ٧- (٧) - الظنين: المتهم..
- ٨- (٨) - النقض: الهدم والكسر..
- ٩- (٩) - قادمة: قوادم الطير: مقادير ريشه وهى عشره..
- ١٠- (١٠) - الأجدل: الصقر..
- ١١- (١١) - خان: أؤمن فلم ينصح، وخان العهد: نقضه، ويحتمل أن يكون «خاتك» بالتاء، وخات البازى: أى انقض على الصيد ليأخذه..
- ١٢- (١٢) - الريش: كسوه الطائر وزينته، فهو للطائر كالشعر لغيره من الحيوان..
- ١٣- (١٣) - الأعزل: الذى لا سلاح له، ومن الطير مالا يقدر على الطيران..
- ١٤- (١٤) - الابتزاز: الاستلاب وأخذ الشىء بقهر..

آن گاه حضرت صدیقه طاهره (به سوی منزل) بازگشت، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام، برگشتن و از راه رسیدن او را انتظار می کشید.

بازگشت به خانه و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام چون در خانه قرار گرفت به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین خطاب کرد:

ای پسر ابوطالب: همانند طفل در شکم مادر پرده نشین شده و چون شخص متهم در گوشه خانه نشسته ای، تو که شهپر مرغان شکاری را در هم شکستی اکنون دستخوش پره‌های جوجه مرغان بی بال شده ای!

این فرزند ابوقحافه به زور و ستم عطای پدرم،

ص: ۷۹

نَحْلَهُ (١) أَبِيهِ، وَبُلْغَهُ (٢) ابْنِي لَقَدْ (أَجْهَدَ) (٣) فِيهِ ظِلَامَتِي (٤) ، وَأَلَدَّ (٥) فِيهِ خِصَامَتِي (٦) ، حَمِينٌ (٧) حَبَسَتْهُ قَيْلُهُ (٨) نَصْرَهَا،  
وَالْمُهَاجِرَةُ وَضَلَّهَا، وَعَضَّتِ (٩) الْعَجْمَاءُ دُونَهَا (١٠) ، فَلَا دَاوِعَ وَلَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاظِمَةً (١١) ، وَعُذْتُ رَاغِمَةً (١٢) ،  
أَضْرَعْتُ (١٣) حَدَّكَ يَوْمَ أَضَعْتُ (١٤) حَدَّكَ (١٥) ، افْتَرَسْتُ (١٦)

ص: ٨٠

- ١- (١) - النحلة: الهبة والعطيه عن طيبه نفس من غير عوض، وفي بعض المصادر: «نحيله»..
- ٢- (٢) - البلغه: ما يتبلغ به من العيش ويكتفى به..
- ٣- (٣) - اجهد: جهد الرجل في الأمر: إذا جدّ وبالغ فيه، وفي بعض المصادر: «أجهر»..
- ٤- (٤) - الظلامه: ما اخذ منك ظلماً، وكذا ما احتملته من الظلم..
- ٥- (٥) - ألدّ: خاصم خصومه شديده..
- ٦- (٦) - الخصام: المجادله، والتاء للمبالغه أو زائده..
- ٧- (٧) - «أجدّ في ظلامتي وألدّ في خصامي حتى» أمالي الطوسي، «أجهد في خصامي وألفيته ألدّ في كلامي حتى» الاحتجاج، وما أثبتناه كما في البحار نقلاً عن السيد المرتضى..
- ٨- (٨) - قيله: اسم امّ قديمه لقبيلتي الأنصار، والمراد بنو قيله..
- ٩- (٩) - غض الرجل صوته وطرّفه: خفضه..
- ١٠- (١٠) - الطرّف: العين..
- ١١- (١١) - الكظم: في الأصل هوشدّ رأس القربه بعد ملئها، فاستعير للانسان إذا امتلأ حزناً أو غضباً. راجع تفسير الميزان: ٢٠/٤..
- ١٢- (١٢) - رَغَمَ فلان إذا اذلّ وعجز عن الانتصاف مِمَّنْ ظلمه..
- ١٣- (١٣) - أضرع الرجل: أذّله..
- ١٤- (١٤) - إضاعه الشئ: إهماله و إهلاكه..
- ١٥- (١٥) - حدّ الرجل: بأسه وبطشه، وفي بعض المصادر: «جدك» أى اهتمامك..
- ١٦- (١٦) - افترس الأسد فريسته: دقّ عنقها..

و قوت و معیشت دو پسر را بازستاند، و در مظلومیت من کوشش بسیار کرد، و در مقام مجادله دشمنی را به نهایت رساند، آن گاه که انصار یاری خود را از من دریغ داشتند و مهاجران رشته محبت و خویشی را بریدند، و مردم از حق من چشم پوشی کردند. نه یآوری برای دفاع از حق خود دارم و نه مانعی در مقابل ستم، انباشته از حزن و خشم بیرون شدم و بدون گرفتن حق از ستمگر باز گشتم.

آن روز غبار تسلیم بر چهره ات نشست که شدت و جرأت خود و انهدی، و پس از آن که گردن گرگان درهم شکستی

الدُّنَابِ، وَأَفْتَرَشَتِ الرُّرَابَ، مَا كَفَفْتُ (١) قَائِلًا وَلَا أَعْنَيْتُ (٢) طَائِلًا (٣)، وَلَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي (٤)، وَدُونَ ذَلَّتِي، عَذِرِي (٥) اللَّهُ مِنْهُ عَادِيًا (٦)، وَمِنْكَ حَامِيًا، وَيَلَاي (٧) فَهِيَ كُلِّ شَارِقٍ! وَيَلَايَ فِيهِ كُلِّ غَارِبٍ (٨)! مَاتَ الْعَمَدُ (٩)، وَوَهَنَ الْعُضْدُ، شَكُوَايَ إِلَيَّ أَبَاهُ وَعَدُوَايَ (١٠) إِلَيَّ

ص: ٨٢

- ١- (١) - الكف: المنع..
- ٢- (٢) - الإغناء: الصرف والكف..
- ٣- (٣) - الأمر الذي لا طائل فيه: إذا لم يكن فيه غناء ومزيه. وفي أكثر المصادر: «باطلاً» وله وجه والأظهر الأول..
- ٤- (٤) - هُنَيْتُهُ: الساعه اليسيره كما مرّ، والمراد ليتني مت قبل زمانى هذا، وفي بعض المصادر: «هيئتي» والهيئه: العاده فى الرفق والسكون، وفى أمالى الطوسى رحمه الله «منيئتي»..
- ٥- (٥) - العذير: العاذر، ويأتى بمعنى النصير..
- ٦- (٦) - الضمير فى «منه» راجع إلى أبى بكر، وفى البحار «منك» بدل «منه» وفى امالى الطوسى: «عذيرى فيك الله حامياً ومنك عادياً»..
- ٧- (٧) - ويلاى: ويل كلمه عذاب، يقال: ويله وويلك وويلى، وفى الندبه: ويلاه، ولعله جُمع هاهنا بين ألف الندبه وياء المتكلم..
- ٨- (٨) - أى عند كل شروق وطلوع صباح كل يوم، وعند غروب الشمس فى كل يوم، وفى امالى الطوسى بدل الجمليتين: «ويلاه كل شارق، ويلاه»..
- ٩- (٩) - العمد - بفتحين أو ضميتين -: جمع العمود بمعنى السيد، وكذا جمع العماد بمعنى ما يسند به ويتوكأ عليه، وفى الأمالى: «المعتمد»..
- ١٠- (١٠) - العدو: طلبك لوالٍ أن ينتقم لك من عدوك..



خاک نشین شدی!

نه گوینده ای را بازداشتتم و نه مزیتی به دست آوردم و اختیاری ندارم، ای کاش لختی پیش از این حال و قبل از این ذلت جان می سپردم.

یاور من در مقابل ستم ابوبکر و حمایت تو خداست! وای بر من در هر صبح و هر شام، تکیه گاهم از دست رفت و بازو سست شد، شکایتم به پدر و انتقام خواهی من از

ص: ۸۳

رَبِّي! اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا (١) «وَأَشَدُّ بَأْسًا» (٢) وَتَنْكِهًا (٣)» (٤).

فَقَالَ أَهْلُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

لَا وَيْلَ (٥) لَكَ بَلِ الْوَيْلُ لِشَانِكَ (٦)، ثُمَّ نَهَى (٧) عَنْ وَجْدِكَ، (٨) يَا ابْنَ الصَّفْوَةِ (٩)، وَبَقِيَّةَ التُّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتُ (١٠) عَنْ دَهْيِ، وَلَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورَهُ (١١)، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الْبُلْعَةِ، فَرِزْقِكَ مَضْمُونٌ، وَكَفْهِلِكَ (١٢) مَأْمُونٌ، وَمَا أَعْدَلُكَ أَفْضَلُ

ص: ٨٤

- ١- (١) - الحول: القوَّة، والحيلة، والدفع، والمنع..
- ٢- (٢) - البأس: العذاب..
- ٣- (٣) - التنكيل: العقوبة، نكل به: صنع به صنيعاً يُحذَّرُ غيره ويجعله عبرة له..
- ٤- (٤) - قال الله تعالى: «والله أشدَّ بأساً وأشدَّ تنكيلاً» النساء: ٨٤..
- ٥- (٥) - الويل: العذاب، وحلول الشرِّ، والهلاك..
- ٦- (٦) - الشانئ: المبغض..
- ٧- (٧) - نهى الرجل عن الشيء فتنهه: أى كفته فكف..
- ٨- (٨) - الوجد: الغضب، الحزن، ونهى عن وجدك، أى امنع نفسك عن غضبك..
- ٩- (٩) - الصفوة - مثله - خلاصه الشيء وخياره..
- ١٠- (١٠) - الونى: الضعف والفتور، ما ونيت عن ديني: أى ما عجزت عن القيام بما أمرنى ربى..
- ١١- (١١) - أى ما تركت ما دخل تحت قدرتى..
- ١٢- (١٢) - الكفيل: الضامن، وكفيل الرزق هو الله تعالى..

پروردگارم است.

بارخدايا! حول و قوّه تو شديدتر و برتر از آنها و عذاب و مجازات تو سخت تر است.

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود:

واى و شرّ براى تو نيست بلکه براى دشمن بدخواه توست، پس خشم خود باز دار اى دخت رسول برگزيده واى يادگار نبوت، من در امر دينم سستی نکرده ام و در حد توان خود کوتاه نيامده ام؛ اگر قوت زندگى را منظور دارى، روزى تو ضمانت شده و کفيل تو امين است، و آنچه [از اجر آخرت] براى تو فراهم و ذخيره شده بهتر است از

ص: ۸۵

مِمَّا قُطِعَ عَنكَ، فَاحْتَسِبِي (١) اللَّهَ.

فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ، وَأَمْسَكَتْ.

ص: ٨٦

---

١- (١) - الاحتساب: الاعتداد، ويقال: لمن ينوى بعمله وجه الله تعالى: احتسبه، فالمعنى: اصبري واذخري ثوابه عند الله تعالى..

آنچه که از تو باز داشته اند، پس همه را به حساب خدا بگذار!

فاطمه علیها السلام گفت: خدا مرا کافی است. آن گاه سکوت اختیار کرد.

ص: ۸۷



## خطبه فاطمه زهرا عليها السلام در بستر بیماری

مصادر این خطبه:

أ: الأمالی / شیخ طوسی رحمه الله.

ب: بلاغات النساء / ابن ابی طیفور.

ج: الاحتجاج / طبرسی.

معانی الأخبار شیخ صدوق، بحار الانوار مرحوم مجلسی، کشف الغمه إربلی و غیر آنها هم مورد مراجعه قرار گرفته اند.

یاد آوری: حروف «أ»، «ب» و «ج» در پاورقی به ترتیب اشاره به الأمالی، بلاغات النساء و الاحتجاج می باشد.

ص: ۸۹

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامَ، الْمَرْضَةَ الَّتِي تُؤَفِّيَتْ فِيهَا، دَخَلَتْ عَلَيْهَا نِسَاءَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ يَعِدْنَهَا، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟

فَحَمِدَتِ اللَّهَ، وَصَلَّتْ عَلَى أَهْلِهَا، ثُمَّ قَالَتْ:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ: عَائِفَةٌ (١) لِدَيْيَا كُنَّ، قَالِيَةً (٢) لِرِجَالِكُنَّ لَفْطُهُمْ (٣) بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ (٤)، وَشَنَاتُهُمْ (٥) بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ (٦)، (فَقَبِيحًا لِفُلُولِ (٧) الْحَدِّ (٨)، وَخَوَرِ (٩) الْقَنَاةِ (١٠)، وَخَطْلِ (١١))

ص: ٩٠

١- (١) - عائفة: كارهه..

٢- (٢) - قاليه: مُبغضه..

٣- (٣) - لفظت الشيء من فمى: أى رميته وطرحته..

٤- (٤) - العجم: العَضّ. والمعنى: طرحتهم بعد الاختبار..

٥- (٥) - شناتهم: أبغضتهم، وفى «أ» و «ج»: سئمتهم..

٦- (٦) - سيرتهم: امتحنتهم واختبرتهم..

٧- (٧) - الفلول: الثلمه، والكسر فى حدّ السيف..

٨- (٨) - الحدّ: حدّ السيف و نحوه، البأس..

٩- (٩) - الخور: الضعف..

١٠- (١٠) - القناه: الرمح..

١١- (١١) - خطل الزأى: فساده واضطرابه..



هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری افتاد - همان بیماری که فاطمه را زمینگیر کرد و منجر به شهادتش شد - زنان مهاجر و انصار به عیادتش رفته از حالش جو یا شده گفتند:

ای دخت پیامبر خدا! با این ناراحتی و کسالت چگونه صبح کردی؟ آن حضرت حمد خدای را به جا آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد سپس گفت:

سوگند به خدا! شب را به روز آوردم در حالی که از دنیای شما بیزار، و از مردانتان ناخشنودم؛ آنان را پس از آزمایش به دور افکندم و در پی تجربه با ایشان دشمنی کردم.

پس چه زشت است کندی در شمشیر، و سستی در نیزه،

ص: ۹۱

الرأى (١)، و «بئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفي العذاب هم خالدون» (٢)، لا جرم لقد

قلدتهم (٣) ربقتها (٤)، وحملتهم أوقتها (٥) (٦) و شنت (٧) عليهم عارها (٨)، فخذعاً (٩) و (عقراً (١٠) وبعداً (١١) للقوم الظالمين.

ص: ٩٢

- ١- (١) - «فقبحاً لأفون الرأى وخطل القول وخور القناه»، أ «فقبحاً لفلول الحد، واللعب بعد الجد، وقرع الصفاه وصدع القناه، وختل الآراء، وزلل الأهواء» ج، وما أثبتناه كما في «ب»..
- ٢- (٢) - قال الله تعالى: «لبئس ما - الآيه» المائده: ٨٠..
- ٣- (٣) - قلده قلاده: جعلتها في عنقه، قلده فلاناً: ألزمه به، وجعله في رقبتة..
- ٤- (٤) - الربقه: حبل مستطيل فيه عرى يُجعل في عنق البهيمة أو يدها ليمسكها..
- ٥- (٥) - الأوقه: مؤنث الأوق، وهو الثقل والشؤم..
- ٦- (٦) - ليس في «أ» و «ب»..
- ٧- (٧) - شن: فرق، شن الماء: صبه متفرقاً، شن الغاره عليهم: فرق الخيل وصبها عليهم من كل جهه..
- ٨- (٨) - في «ج»: غارتها، وفي البحار نقلاً عن «أ» و «ج» و معانى الأخبار: غارها..
- ٩- (٩) - الجدع: قطع الأنف أو الأذن أو الشفه، وبالأنف أخص..
- ١٠- (١٠) - العقير: الجرح، وضرب قوائم البعير والشاه بالسيف، واستعمل في القتل والهلاك..
- ١١- (١١) - «رغمًا» أ، وفي معانى الأخبار: «عقراً و سحقا»..

و پراکندگی در رأی! و «راستی چه نکوهیده است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می مانند!»! به ناچار گناه این ناسپاسی و سستی در دفاع از حق را به گردنشان انداختم، و سنگینی و بد شگونی آن را بر دوششان گذاشتم، و از هر سوی بدیشان تاختم [و ننگش را به ایشان واگذاشتم]، پس ذلت و هلاکت و دوری از رحمت نصیب گروه ستمکاران باد.

وَيَحْتَفُهُمْ (١) أَنْتِي زَخَزَحُوا (٢) عَنْ رُوَاسِي (٣) الرِّسَالَةِ، وَقَوَّاعِدِ الثُّبُوهِ وَالِدَّلَالَةِ (٤)، وَمَهَيِّطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ، وَالطَّبِينِ (٥) بِأُمُورِ الدُّنْيَا  
وَالدِّينِ؟! أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُهِينُ! وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟! نَقَمُوا وَاللَّهِ مِنْهُ نَكْرًا (٦) سَيِّفِهِ، (وَقَلَّه مُبَالَاتِهِ  
لِحَتْفِهِ (٧) (٨)، وَشَدَّه

وَطَأْتِهِ (٩) وَنَكَالَ (١٠) وَقَعْتَهُ (١١)، وَتَنَمَّرَهُ (١٢) فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَتَالَه (١٣) لَوْ (تَكَافَأُوا (١٤) عَنْ زِمَامٍ (١٥) نَبَذَهُ إِلَيْهِ رَسُولُ

ص: ٩٤

- ١- (١) - ويح: كلمه تستعمل في الترحم والتوجع والتعجب..
- ٢- (٢) - زَخَزَحَهُ عَنْ مَكَانِهِ: باعده، أو أزاله عنه، وفي «ج»: زعزعوها..
- ٣- (٣) - الرواسي من الجبال: الثوابت والرواسخ..
- ٤- (٤) - ليس في «ب»..
- ٥- (٥) - الطبين: الفطن الحاذق، وفي بعض المصادر: «الطيبين»..
- ٦- (٦) - أمر نكير: شديد صعب..
- ٧- (٧) - الحتف: الموت..
- ٨- (٨) - ليس في «ب»..
- ٩- (٩) - الوطأه: الضغطة أى الأخذ الشديد، ويطلق على الغزو والقتل..
- ١٠- (١٠) - النكال: العقوبه مطلقاً، أو العقوبه التى تصير عبرة..
- ١١- (١١) - الوقعه: الصدمه فى الحرب، وقعه السيف: نزوله بالضربه..
- ١٢- (١٢) - تَنَمَّرَ: غضب وتغبر..
- ١٣- (١٣) - «ويا لله» ب..
- ١٤- (١٤) - «تَكَافَأُوا عَلَى» ب، «تَكَافَأُوا عَلَيْهِ عَنْ» أ. تَكَافَأُوا: أى كَفَّوا أَيْدِيَهُمْ عَنْهُ «معانى الأخبار: ٣٥٦»..
- ١٥- (١٥) - الزمام: مقود البعير..

وای بر ایشان چگونه بنای حکومت را از پایه های استوار رسالت، و زیر بنای نبوت و هدایت، و فرودگاه جبرئیل، و شخصیت  
آشنای به امور دنیا و دین دور کردند؟! آگاه باشید این زیانکاری آشکار است!

چه ایرادی بر ابوالحسن گرفتند؟! [و چه نکته ضعیفی در او یافتند؟!] آری صلابت شمشیرش، نهرا سیدن از مرگ، سختی در  
کارزار، و برندگی در کار، و خشم گرفتن و جدی بودن درباره ذات پروردگار، اینها است آنچه بر او خرده گرفتند.

به خدا سوگند: اگر آنها دست از آن زمامی که رسول خدا

اللّٰهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَعْتَلِقَهُ (١) ، وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سُجْحًا (٢) ، لَأَيَكِلُمُ (٣) خِشَاشُهُ (٤) ، (وَلَا يَكِلُّ سَائِرُهُ) (٥) ، وَلَا يَمَلُّ (٦) رَاكِبُهُ  
وَلَأَوْرَدَهُمْ مِنْهَا (٧) (نَهْرًا) (٨) صَافِيًا ، رَوِيًّا (٩) (١٠) تَطْفَحُ (١١) ضَفْطًا (١٢) ، (وَلَا يَتَرْتُقُ) (١٣) جَابِلًا (١٤) ، وَلَا أَصْدَرَهُمْ (١٥)

ص: ٩٤

- ١- (١) - ليس في «ب». اعتلقه: أخذه بيده «معاني الأخبار: ٣٥٦». وفي «ج» بدل قوله «لو تكافوا - إلى - لاعتلقه»: «لو مالوا عن المحبّه اللايحه وزالوا عن قبول الحبّه الواضحه، لردّهم إليها وحملهم عليها»..
- ٢- (٢) - السجح: اللين السهل..
- ٣- (٣) - الكلم: الجرح..
- ٤- (٤) - الخشاش: ما يجعل في أنف البعير من خشب ويشدّ به الزمام ليكون أسرع لانقياده..
- ٥- (٥) - ليس في «أ» و «ب»..
- ٦- (٦) - ملّ الشيء و منه: سئمه وضجر منه. وفي «أ» و «ب»: لا يتعتع..
- ٧- (٧) - المنهل: المورد، عين ماء ترده الإبل في المراعى، موضع الشرب فى الطّريق..
- ٨- (٨) - ماء نمير: أى ناجع مرىء، والزاكى من الماء..
- ٩- (٩) - الروى من الشرب: التام المشبع..
- ١٠- (١٠) - «روياً فضفاضاً» أ، ب..
- ١١- (١١) - تطفح: تمتلئ حتى تفيض..
- ١٢- (١٢) - الضّفه والضّفه: جانب النهر وساحل البحر..
- ١٣- (١٣) - الترنوق: الطين فى الأنهار، المسيل إذا انضبّ عنه الماء. قال المجلسى رحمه الله: الظاهر أنّ المراد: إنه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين و الحمأ من جانبى النهر ويتكدّر الماء بذلك..
- ١٤- (١٤) - ليس فى «أ» و «ب»..
- ١٥- (١٥) - أصدرهم: صرّفهم، ضدّ أوردهم..

به سوی او افکند باز می داشتند و آن را رها می کردند، او زمام را به دست می گرفت و ایشان را به آسانی و ملایمت حرکت می داد، که نه مرکب آزرده می شد و نه مرکب سوار در رنج و تعب می افتاد، و آنها را به سرچشمه آبی صاف، زلال، گوارا، لبریز، باکناره ای پاکیزه هدایت می کرد و سیراب

بَطَانًا (١) ، (وَنَصَحَلَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا، وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى (٢) مِنَ الدُّلْيَا بَطَائِلِ (٣) ، وَلَا يَحْظِي (٤) مِنْهَا بِنَائِلِ (٥) غَيْرَ رَى (٦) النَّاهِلِ (٧) وَشَبَعِهِ (٨) الْكَافِلِ (٩) ، وَلِبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ

وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (١٠) ، «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا

ص: ٩٨

١- (١) - بَطْنٌ: عظم بطنه من الشبع، ولعل المراد صرفهم عن المنهل رِيَانًا مشبعين من الماء..

٢- (٢) التحلَّى: الزينه..

٣- (٣) - الطائل: الغني، الفضل، المنفعة..

٤- (٤) - حَظِي: كان ذا منزله و حظ، حظي بالرزق: نال حظاً منه..

٥- (٥) - النائل: العطيه والمعروف..

٦- (٦) - الرَّى: ضد العطش..

٧- (٧) - الناهل: الريان والعطشان، هو من الأضداد..

٨- (٨) - الشبعه: المره من الشبع..

٩- (٩) - الكافل: جاء بمعان: منها: القائم بأمر اليتيم، والذي لا يأكل ولعل المراد: أنه عليه السلام لوقدم لاكتفى بأقل الشرب مثل

الريان وأقل الطعام مثل كافل اليتيم الذي لا يحل له الأكل إلا بقدر البلغه..

١٠- (١٠) - الأعراف: ٩٦..



برمی گرداند، و در نهان و آشکار خیر خواهشان بود، و خود از زینت و نعمت دنیا بهره ای نمی گرفت، جز به مقدار جرعه آبی که تشنه کامی برای رهایی از مرگ نوشد یا لقمه نانی که سرپرست یتیم از مال او در حدّ ضرورت بخورد، و آن گاه برایشان آشکار می شد که زاهد کیست و دنیا طلب کیست؟ صادق کیست و دروغگو کدام است؟ «واگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان وزمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم»، «وکسانی از این گروه که ستم کرده اند، به زودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و آنان را گزیر و گزیری نیست».

وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (١)(٢).

أَلَا هَلُمَّ فَاسْمِعْ! وَمَا عِشْتِ أَرَكَ الدَّهْرَ عَجَبًا! وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ! لَيْتَ شِعْرِي إِنْ أَيْ سِنَادٍ (٣) اسْتَنْدُوا؟! وَإِلَى أَيْ عِمَادٍ  
اعْتَمَدُوا؟! وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ (٤) تَمَسَّكُوا؟! (٥) (٦) «لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلِبِئْسَ الْعَشِيرُ» (٧) وَ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (٨) اسْتَبَدُّوا وَاللَّهِ الذُّنَابِيُّ  
(٩)

ص: ١٠٠

١- (١) - الزمر: ٥١..

٢- (٢) - فى «أ» بدل ما بين القوسين: «قد خثربهم الرى غير متحلل بطائل إلا بغمر الناهل وردع سوره الساغب، ولفتح عليهم  
بركات من السماء والأرض وسياخذهم الله بما كانوا يكسبون»، وكذا فى «ب» باختلاف يسير..

٣- (٣) - السناد: ما يستند به، وكذا العماد..

٤- (٤) - العروه: ما يوثق به، وما يعول عليه..

٥- (٥) - فى «ج» زياده «وعلى أيه ذريته أقدموا واحتكوا»..

٦- (٦) - فى «أ» بدل ما بين القوسين: «فهلّم فاسمع، فما عشت أراك الدهر العجب، وإن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأى سند  
استندوا، أم بأيه عروه تمسكوا». وفى «ب»: «ألا هلّمّن فاسمعن وما عشتن أراكن الدهر عجبًا، إلى أى لجأ لجأوا، وبأى عروه  
تمسكوا»..

٧- (٧) - الحج: ١٣..

٨- (٨) - الكهف: ٥٠، وليست فى «ب»..

٩- (٩) - الذنابى: ذنب الطائر، والذنابى من الناس: السفله والأتباع..

بیا و بشنو! و هر چه زنده بمانی روزگار عجایب بیشتری نشانت خواهد داد، و اگر در شگفتی پس گفتار ایشان عجیتر است!  
کاش می دانستم به چه پایه و استوانه ای تکیه کرده اند، و بر چه ریسمانی چنگ زده اند؟!

«وہ چه بد مولی و چه بد دمسازی! و چه بد بدلی است برای ستمگران!».

آری دنباله روها را بر پیشاهنگان، و پس ماندگان

ص: ۱۰۱

بِالْقَوَادِمِ (١) وَالْعَجْزِ (٢) بِالْكَاهِلِ (٣) فَرَعْمًا (٤) لِمَعَاطِسِ (٥) قَوْمٍ (٦) «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (٧)، «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ» (٨).

وَيُحِبُّهُمْ (٩) «أَفَمَنْ يَهْدِيهِ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِيهِ إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (١٠)! أَلَمْآ لَعَمْرُهِ (١١) لَقَدْ لَقِيتُ (١٢)، فَانْظُرْهُ (١٣)

ص: ١٠٢

- ١- (١) - القوادم: الريشات التي في مقدم الجناح، وهي كبار الريش، والمراد: المقدمون من الناس..
- ٢- (٢) - العجز: مؤخر الشئ..
- ٣- (٣) - الكاهل: أعلى الظهر مما يلي العنق، وكاهل القوم: سندهم ومعتمدهم..
- ٤- (٤) - رَعَمَ أنفه: لصق بالرغام وهو التراب، رغم الأنف كناية عن الدل..
- ٥- (٥) - المعاطس: جمع معطس وهو الأنف..
- ٦- (٦) - في «أ»: «استبدلوا الذنابي بالقوادم والحرون بالقاحم والعجز بالكاهل فتعسأ لقوم»..
- ٧- (٧) - الكهف: ١٠٤..
- ٨- (٨) - البقره: ١٢..
- ٩- (٩) - ويح: كلمه ترخم و توجع لمن وقع في الهلكه، وقد تأتي للمدح والتعجب..
- ١٠- (١٠) - يونس: ٣٥..
- ١١- (١١) - «لعمر إلهكن» ب، وليس في «أ». والعمر: هو العمر، يستعمل في القسم بالفتح، وقيل هو بمعنى الدين..
- ١٢- (١٢) - لقيت: حملت، والفاعل فعلتهم أو فعالهم أو الفتته أو الأزمنه..
- ١٣- (١٣) - النظره: التأخير والإنظار..

را بر سروران بدل گرفتند؛ پس خوار و شکسته باد آن گروه که «پندارند کار نیک انجام می دهند»، «در حقیقت فسادانگیزند و خود نمی دانند».

وای برایشان «آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی نماید مگر آن که خود هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟».

سوگند به جانم! کردارشان به بار نشسته، اندکی مهلت تا

ص: ۱۰۳

رَيْثًا (١) تُنَجِّحُ، ثُمَّ احْتَلَبُوا طِلَاعَ (٢) الْقَعْبِ (٣) دَمًا عَهْطًا (٤) وَذُعَافًا (٥) مُهْدَأً (٦) هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَيَعْرِفُ التَّالُونَ (٧) غِبًّا (٨) مَا أَسَسَ الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَهَبُوا (٩)

عَنَّا نَفْسَكُمْ نَفْسًا (١٠) وَاطْمَنُّوا (١١) لِلْفِتْنَةِ لِجَاشًا (١٢)، وَأَبْشِرُوا بِسَيِّئِ صَارِمٍ (١٣) وَسَطْوِهِ (١٤) مُعْتَدٍ غَاشِمٍ (١٥) (١٦) وَهَرَجٍ (١٧)

ص: ١٠٤

- ١- (١) - الرِّيث: مقدار المهله من الزمن، ريثما: أى مقدار ما..
- ٢- (٢) - «ملء» ج. وطلاع الشيء: قدره، و من الإناء: ملؤه..
- ٣- (٣) - القعب: قرح من خشب، قرح ضخم. واحتلاب طلاع القعب: هو أن يمتلئ من اللبن حتى يطلع عنه و يسيل..
- ٤- (٤) - العييط: الطرى والخالص..
- ٥- (٥) - الذعاف: السِّم الذى يقتل من ساعته..
- ٦- (٦) - «ممضًا» أ، «مقرًا» ب. والمبيد: المهلك..
- ٧- (٧) - «الباطلون» ج، والتالون: المتبعون..
- ٨- (٨) - الغبِّ: العاقبه..
- ٩- (٩) - طاب نفسه عن كذا: رضى ببذله، و المعنى: ارضوا بذهاب أنفسكم..
- ١٠- (١٠) - «بعد ذلك عن انفسكم لفتنتها» أ، «عن دنياكم أنفساً» ج..
- ١١- (١١) - «وطأمنوا» ب، معانى الأخبار..
- ١٢- (١٢) - الجأش: النفس والقلب، أى اجعلوا قلوبكم مطمئنه لنزول الفتنة..
- ١٣- (١٣) - الصارم: القاطع..
- ١٤- (١٤) - السطوه: القهر والغلبه والإذلال والبطش..
- ١٥- (١٥) - الغاشم: الظالم..
- ١٦- (١٦) - كذا فى «ج» وليس فى بقية المصادر..
- ١٧- (١٧) - الهرج: الفتنة والاختلاط..

نتیجه دهد و بزاید، آن گاه به جای شیر، خون تازه و سم مهلک بدوشند و قدح را لبریز کنند. و در آن جا است که باطل گرایان زیان می بینند و آیندگان از نتیجه [شوم و ناپسند] کارگذشتگان آگاه می گردند.

پس به دست شستن از جانتان آماده شوید، و دل برای وقوع فتنه مطمئن دارید، و مژده باد شما را به شمشیر بُران و سلطه تجاوزگر ظالم و آشوب فراگیر

ص: ۱۰۵

شَامِلٍ وَاسْتِثْنَاءٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيُنْكِرُكُمْ (١) زَهْدًا (٢)، وَجَمْعَكُمْ حَصِيدًا (٣)، فَيَا حَسِيرَةً لَكُمْ! وَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ «عُمِّيتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْتُكُمْ مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (٤).

(قال سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ (٥): فأعادت النساء قولها عليها السلام على رجالهنّ فجاء إليها قوم من المهاجرين والأنصار معتذرين، وقالوا: يا سيّده النساء، لو كان أبو الحسن ذكر لنا هذا الأمر قبل أن يبرم العهد ويحكم العقد، لما عدلنا عنه إلى غيره.

فقلت عليها السلام: إِيْكُمْ عَنْهُ (٦) فَلَا عُدْرَ بَعْدَ تَغْلِيهِكُمْ (٧)، وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ (٨).

ص: ١٠٦

١- (١) - الفىء: الغنيمه والخراج، وماحصل للمسلمين من أموال الكفّار من غير حرب..

٢- (٢) - الزهيد: القليل..

٣- (٣) - الحصيد: المحصود، وهو كناية عن قتلهم واستئصالهم..

٤- (٤) - قال الله تعالى: «فَعُمِّيتْ عَلَيْكُمْ - الآيه» هود: ٢٨..

٥- (٥) - وسُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ - ممن روى هذه الخطبه، وهو من أولياء أمير المؤمنين عليه السلام كماقال العلامة فى الخلاصه نقلًا عن البرقى، وفى أسد الغابه: أدرك الجاهليّه كبيراً وأسلم فى حياه رسول الله صلى الله عليه وآله ولم يره، وأدى صدقته إلى مصدّق النبىّ صلى الله عليه وآله، ثمّ قدم المدينه فوصل يوم دفن النبىّ صلى الله عليه وآله، وسكن الكوفه..

٦- (٦) - إِيْكُمْ عَنْهُ: امسكوا وكفّوا عنى..

٧- (٧) - التعذير: إظهار العذر اعتلالاً من غير حقيقه..

٨- (٨) - ما بين القوسين أوردناه كما فى «ج»، وليس فى بقيه المصادر..



و استبداد و زورگویی ستمگران، به گونه ای که نصیبتان اندک و گروهتان بیچاره و مستأصل شود. ای دریغ بر شما؟! کجا می روید؟! همانا [راه] بر شما پوشیده شده است آیا ما می توانیم شما را به آن وا داریم در حالی که خود دوست نمی دارید!».

راوی حدیث گوید:

زنان گفتار آن حضرت را بر مردانشان بازگفتند، آن گاه گروهی از مهاجر و انصار برای پوزش خواهی به محضرش شتافته و عرضه داشتند:

ای سرور زنان! اگر ابوالحسن پیش از استواری این عهد و استحکام این بیعت، مسأله را یادآور می شد ما به شخص دیگری جز او روی نمی آوردیم.

آن حضرت فرمود: بس کنید بعد از بهانه جوئی تان، عذری پذیرفته نیست و پس از کوتاهی تان کاری پیش نمی رود.

ص: ۱۰۷



## خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

مصادر این خطبه:

۱ - الأحتجاج / طبرسی.

۲ - الامالی / شیخ طوسی.

۳ - بحار الانوار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

۴ - بلاغات النساء(۱) / احمد بن ابی طاهر طیفور.

۵ - مقتل الحسین / خوارزمی.

۶ - الملهوف (اللهوف) / سید ابن طاووس.

یادآوری: حروف «أ»، «ب»، «خ» و «ل» در پاورقی به ترتیب اشاره به امالی، بلاغات النساء، مقتل خوارزمی و لهوف می باشد.

ص: ۱۰۹

---

۱- (۱) - بلاغات النساء این خطبه را به امکلتوم علیها السلام نسبت داده است..

قال بشير بن خزيم الأسدي (١): وَنَظَرْتُ إِلَى زَيْنَبَ وَلَمْ أَرْخِفِرَهُ (٢) قَطَّ أَنْطَقَ مِنْهَا، كَأَنَّهَا تُفْرِغُ (٣) عَنِ لِسَانِ أَهْلِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ  
السلام، وَقَدْ أَشَارَتْ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا، فَارْتَدَّتِ الْأَنْفَاسُ وَسَكَتَتِ الْأَجْرَاسُ، فَقَالَتْ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْخَتَلِ (٤) وَالْعُدْرِ:

أَتَبْكُونَ؟! فَلَا رِقَاتٍ (٥) الْعَبْرَةَ (٦) وَلَا هَدَاتٍ الرِّئَةَ (٧)، إِنَّمَا

ص: ١١٠

١- (١) - كذا في «ل» وفي بقيه المصادر ذكر بأسماء اخر..

٢- (٢) - الخِفِرَهُ: الجاربه التي استحيت أشد الحياء..

٣- (٣) - «تنطق وتفريغ» ب، «تنطق» خ. أفرغ الماء: صبّه، والذهب ونحوه: صبّه في قالب..

٤- (٤) - الختل: الخدعه..

٥- (٥) - رقا الدم والدمع، سكن وانقطع..

٦- (٦) - العبره: الدمعه..

٧- (٧) - الرئته: الصيحه، ورفع الصوت بالبكاء..

بشیر بن خزیم اسدی گوید: آن روز زینب دختر علی علیه السلام را دیدم، بانویی بسیار باحیا و شرم سخنگوتر از او هرگز ندیده ام، گویا از زبان علی علیه السلام سخن می گفت، آری تا مردم را به اشاره دست به سکوت فرا خواند نفسها در سینه ها حبس شد و درای شتران از حرکت باز ایستاد سپس چنین آغاز سخن کرد:

سپاس خدای را و درود بر نیایم رسول خدا.

پس ای اهل کوفه، ای نیرنگ بازان و پیمان شکنان! اشک می ریزید؟! خدا کند یک لحظه دیده هایتان از سیلاب اشک تهی نگردد، و شیون و زاریتان پایان نگیرد.

ص: ۱۱۱

مَثَلِكُمْ كَمَثَلِ «التَّيْهِ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيِّمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ» (١) أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ (٢) وَالنَّطْفُ (٣) ،  
وَالصَّدْرُ الشَّنِيفُ (٤) ، وَمَلَقَ (٥) الإِمَاءَ ، وَغَمَزَ (٦) الْأَعْدَاءَ (٧)؟! أَوْ كَمَرَعَى عَلِيٍّ دِمْنَهُ (٨) ، أَوْ كَقَصَّهِ (٩) عَلِيٍّ مَلْحُودَهُ (١٠) «أَلَا سَاءَ  
مَا قَدَّمْتَ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ» (١١).

أَتَبْكُونَ وَتَتَّحِبُونَ (١٢)؟ إِي وَاللَّهِ فَابْكُوا كَثِيرًا وَأَضْحَكُوا قَلِيلًا؛ فَلَقَدْ ذَهَبْتُمْ بِعَارِهَا وَشَنَارِهَا (١٣) ، وَلَنْ

ص: ١١٢

١- (١) - قال الله تعالى: «كالتى نقضت غزلها - الآية» النحل: ٩٢..

٢- (٢) - الصلف: التمذح بالباطل..

٣- (٣) النطف: العيب والشر والفساد..

٤- (٤) - الشنيف: المبعض..

٥- (٥) - الملق: التودد واللينه، ملق له: أبدى له بلسانه من الود ماليس فى قلبه..

٦- (٦) - الغمز: الإشاره بالعين والحاجب..

٧- (٧) - ما بين القوسين أثبتناه كما فى الملهوف؛ وفى بقيه المصادر باختلاف..

٨- (٨) - الدمنه: المزبله: «مرعى على دمنه» تعبير آخر عن «خضراء الدمن»..

٩- (٩) - القصه: الجص. وفى «ب»: «كفضه»..

١٠- (١٠) - الملحوده: القبر..

١١- (١١) - قال الله تعالى: «لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ - الآية» المائدة: ٨٠..

١٢- (١٢) - النحب: رفع الصوت بالبكاء..

١٣- (١٣) - الشنار: العيب والعار..

شما بدان زن می مانند که رشته خود را محکم می تابید، سپس تافته خود را می گسیخت. چنانکه شما پیمانهایتان را بعد از استحکام آن، از روی فریب می گسلید.

شما جز لاف، ناپاکی، وسینه پر کینه چه دارید؟ و جز طنازی کنیزکان و غمازی به دشمنان چه دانید؟! شما بدان گیاه سرسبز مانند که بر لجن زار روئیده، یا همچون گچی که گوری را زینت بخشیده! آگاه باشید! بد توشه ای برای خود فراهم کرده اید یعنی عذاب و سخط خداوند که در آن جاودان خواهید بود.

آیا گریه و زاری می کنید؟ آری سوگند به خدا [سزاوار آنید] پس بسیار بگریید و کم خنده کنید، که ننگ این کار و رسوایی آن را بجان خریدید، و لگه آن را به هیچ آبی نتوانید شست.

ص: ۱۱۳

تَرْحُصُوهَا (١) بِغَسَلِ بَعِيدٍ لَهَا أَيْدِيًا، وَأَنِّي تَرْحُصُونَ قَتِيلَ سَيْلِ (٢) خَاتِمِ النَّبِيِّ وَمَعِيدِ الرَّسَالِ، وَسَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَلَاذِ خَيْرَتِكُمْ، وَمَفْرَعِ نَازِلَتِكُمْ، (وَمَنَارِ حُجَّتِكُمْ وَمِدْرِهِ (٣) أَلْسِنَتِكُمْ).

أَلَا سَاءَ مَا تَزْرُونَ وَبُعِيدًا لَكُمْ وَسِيحًا (٤)! وَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ وَتَبَّتِ الْأَيْدِي وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، «وَبُؤْتُمْ بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ» (٥) وَيَلَّكُمُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَرَيْتُمْ (٦)؟! وَأَيَّ كَرَاهِيَةٍ لَهُ أُبْرُزْتُمْ؟ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ (وَأَيَّ حَرَمٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟! (٧) وَ أَيْ حُرْمَةٍ لَهُ

ص: ١١٤

١- (١) - رخص الثوب: غسله..

٢- (٢) - السليل: الولد..

٣- (٣) - المِدرَه: السيد الشريف، والمقدم في اللسان واليد عند الخصومه، زعيم القوم والمتكلم عنهم..

٤- (٤) - «وأماره محجبتكم، ومدرجه حجبتكم» أ، «ومنار محجبتكم، ومدره حجبتكم» ب «ومنار حجبتكم، ومدره سنتكم» ل، وما أثبتناه كما في «خ»..

٥- (٥) - قال الله تعالى: «وضربت عليهم الذلة والمسكنه وبأؤوا بغضب من الله» البقره: ٦١..

٦- (٦) - فرى الشيء: قطعه وشقه..

٧- (٧) - كذا في «خ»..



چگونه توانید شست ننگ کشتن جگر گوشه خاتم پیامبران و کان رسالت و سید جوانان اهل بهشت را، او که پناه نیکانتان، و در گرفتاریها پشتیبانتان، و نشانه روشن دینتان، و بزرگ سخنگویان بود.

آگاه باشید که بد ذخیره ای اندوختید، پس عذاب خدا و دوری از رحمتش نصیبتان باد که تلاشتان بیهوده شد، و دستهایتان کوتاه گردید، و تجارتتان زیان دید، و غضب خدا را خریدار شدید، و ذلت و واماندگی بر شما چیره شد.

وای بر شما ای اهل کوفه، می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید؟! و چه نور چشمی از او پراکنده ساختید؟! و چه خونی از او به زمین ریختید؟! و چه حرمتی از او شکستید!؟

اِنَّهٗكُمْ (١)؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا اِذَا \* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُو تَنْشَقُّ الْمَارِضُوتَخِرُ الْجِبَالُ هَرَدًا» (٢) اِنَّ مِمَّا جِئْتُمْ بِهَا لَصَيِّلَعَاءُ (٣) عَنَقَاءُ (٤) ، سَيِّوَاءُ (٥) ، فَقَمَاءُ (٦) ، خَرْقَاءُ (٧) شَوْهَاءُ (٨) ، كَطِلَاعِ (٩) الْمَارِضِ وَمَلَمَاءِ السَّمَاءِ. اَفَعَجِبْتُمْ اَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟! «وَلَعَلَّيْذَابُ الْاٰخِرَةِ اٰخِزِي وَهُمْ لَا يُنصِرُونَ» (١٠) وَلَا يَسْتَخَفُّنَكُمْ الْمُهَلِّ، فَاِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَحْفَظُهُ (١١) الْبِدَارُ (١٢) ، وَلَا يَخَافُ فَوْتَ النَّارِ، كَلَّا «اِنَّ رَبَّكَ لِبَالِمِرْصَادٍ» (١٣) فَتَرَقَّبُوا اَوَّلَ النَّحْلِ (١٤) وَاٰخِرَ صَادٍ (١٥).

ص: ١١٦

- ١- (١) - انتهك فلاناً: نقض عرضه وذهب بحرمة..
- ٢- (٢) - مريم: ٨٩ و ٩٠..
- ٣- (٣) - الصلعاء: الداھيه..
- ٤- (٤) - العنقاء: الداھيه..
- ٥- (٥) - السوءاء: الخصله القبيحه..
- ٦- (٦) - الفقماء: مؤنث الأفقم وهو الأعوج وما خرج عن الاستقامه والاستواء..
- ٧- (٧) - الخرقاء: مؤنث الأخرق بمعنى الأحمق..
- ٨- (٨) - الشوهاء: المشؤومه؛ من «لصلعاء» إلى هنا اثبتناه من «خ» وورد في بقيه المصادر باختلاف وتقديم وتأخير..
- ٩- (٩) - طلاع: الشىء: قدره..
- ١٠- (١٠) - فصلت: ١٦..
- ١١- (١١) - حفزه: أعجله..
- ١٢- (١٢) - البدار: المبادره والمسابقه..
- ١٣- (١٣) - الفجر: ١٤..
- ١٤- (١٤) - إشاره إلى قوله تعالى: «أتى أمر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون» النحل: ١..
- ١٥- (١٥) - إشاره إلى قوله تعالى: «ولتعلمن نبأه بعد حين» ص: ٨٨..

حقاً که کار بسیار زشتی انجام دادید. چیزی نمانده که آسمانها از این کار شما بشکافند، و زمین چاک خورده و کوهها فرو ریزند.

آنچه به جای آوردید به پهنای زمین و گستره آسمان بی حرمتی، مصیبت بار، زشت، سبکسری، احمقانه و شوم بود.

آیا از اینکه آسمان خون بیارد تعجب کردید؟! مکافات آخرت شدیدتر و رسواکننده تر است، و ایشان در آن روز یاری نخواهند شد. پس به مهلت چند روزه دنیا مغرور نشوید، چرا که سرعت گرفتن بر کاری خدای عزوجل را بر عجله و ندارد [و او را ناتوان نگرداند]، و فرصت انتقام از دست او بیرون نرود. همانا پروردگارتان در کمین است پس در انتظار اول نحل (۱) و آخر سوره صاد (۲) باشید.

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱) - «عذاب الهی فرا می رسد، در طلب آن شتاب نکنید، او پاک و فراتر است از آنچه با او شریک می سازند» سوره نحل، آیه ۱..

۲- (۲) - «و خبرش را پس از چندی خواهید دانست» سوره ص، آیه ۸۸.

قال: فوالله لقد رأيت الناس يومئذٍ حيارى<sup>١</sup> يبيكون، وقد وضعوا أيديهم في أفواههم، ورأيت شيخاً واقفاً إلى جنبى يبكى حتى اخضلت لحيته، وهو يقول: بأبى أنتم و أمى، كهولكم خير الكهول، وشبابكم خير الشباب، ونساءكم خير النساء ونسلكم خير نسل، لا يُخزى<sup>٢</sup> ولا يُبزى<sup>٣</sup>.

راوی می گوید: سوگند به خدا، مردم را حیران و گریان دیدم که دست به دهان گرفته اند، و پیرمردی را در کنار خود دیدم که اشک می ریزد به حدی که محاسنش خیس شده و چنین می گفت: پدر و مادرم فدای شما! بزرگسالانتان بهترین بزرگسالان، و جوانانتان بهترین جوانان، و زنانتان بهترین زنانند، و نسلتان بهترین نسلها است که خوار و مقهور نمی گردد.

## ترجمه منظوم خطبه زینب کبری علیها السلام در کوفه

زینب کبری که دخت مرتضی است

ص: ۱۲۰

رشته خود تاب داد از بامداد

چون کنیزان چاپلوسی آورید

ص: ۱۲۱

با کدامین آب بتوان شست و شو

در نوائب ملجأ و مأویتان

ص: ۱۲۲



هان میندارید خود قبحش کم است

بند و زنجیر خدا نتوان گسیخت

ص: ۱۲۳



## خطبه حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید (لعنه الله علیه)

مصادر این خطبه:

۱ - مقتل الحسین / خوارزمی.

۲ - الملهوف (لهوف) / سید ابن طاووس.

۳ - بحار الانوار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

یادآوری: حروف «خ» و «ل» در پاورقی به ترتیب اشاره به مقتل خوارزمی و لهوف می باشد.

ص: ۱۲۵

لَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَرَمَهُ عَلَى يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ، جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي طَسْتٍ، فَجَعَلَ يَضْرِبُ ثَنَائِيَهُ بِمَخْصَرِهِ كَأَنَّهُ فِي يَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدَرَ شَهْدَاؤِي

ص: ١٢٦

هنگامی که امام زین العابدین علیه السلام واهل بیت علیهم السلام وارد مجلس یزید شدند، سر مبارک امام حسین علیه السلام را آورده و در میان طشتی در مقابل یزید قرار دادند و او در حالی که با چوب دستی خود به دندانهای امام می زد، اشعار کفرآمیزی را زمزمه می کرد که:

کاش بزرگانم که در بدر کشته شدند حاضر بودند، و ناله خزرچ از برخورد نیزه ها را می دیدند. خوشحال می شدند و فریاد شادی سر می دادند، و می گفتند: یزید دستت مریزاد.

بزرگ سرورشان را کشتیم، در مقابل کشته های بدر اکنون برابر شدیم. بنی هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری آمده است و نه وحیی نازل شده است. من از خندف نباشم اگر از فرزندان احمد، انتقام آنچه را انجام داده است نگیرم.

ص: ۱۲۷

فقامت زينب بنت علي عليه السلام - وأمها فاطمه عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله - فقالت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ، صَدَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ كَذَلِكَ يَقُولُ: «تُمْكِنُ عِاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَأْوُوا  
الشُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (١).

أَطْنَنْتِ يَا يَزِيدُ! حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَآفَاقَ السَّمَاءِ، وَأَضَيْتَنَا نِسَاقُ كَمَا تُسَاقُ الْأَسَارَى، أَنْ بِنَا عَلَى اللَّهِ هَوَانًا (٢)،  
وَبِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ؟ وَأَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ (٣) عِنْدَهُ، فَشَمَخْتَ (٤) بِأَنْفِكَ، وَنَظَرْتَ فِيهِ عِطْفِكَ (٥) جَذْلَانًا (٦) مَسْرُورًا، حِينِ  
رَأَيْتِ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْسِقَةً (٧)، وَالْأُمُورَ مُتْسِفَةً (٨)، وَحِينِ صَفَا لَكَ مَلِكُنَا وَسُلْطَانُنَا.

ص: ١٢٨

١- (١) - الزوم: ١٠..

٢- (٢) - الهوان: الدل..

٣- (٣) - الخطر: الرفعه..

٤- (٤) - شمخ بأنفه: تكبر..

٥- (٥) - العطف: الإبط، ومن كل شيء جانبه؛ هو ينظر في عطفه: أي هو معجب..

٦- (٦) - الجذلان: الفرحان..

٧- (٧) - استوسق الأمر: انتظم، واستوسق له الأمر: أمكنه..

٨- (٨) - اتسق الأمر: انتظم واستوى..

در آن هنگام زینب دختر علی علیه السلام - که مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است - به پیا خاست و چنین آغاز سخن کرد:

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است، و درود و سلام بر سرور رسولان و بر آل او.

راست گفت خدای تعالی که فرمود: «پس عذاب سخت و دردناک پایان کار زشتکاران بود که آیات خدا را دروغ پنداشتند و آنها را به استهزاء گرفتند».

ای یزید! از اینکه فراخنای زمین و کرانه های آسمان را بر ما تنگ گرفته و ما را چون اسیران کوچ داده ای، گمان می بری ما در پیشگاه خدا خوار و تو در پیش او عزیزی! و این حاکی از بزرگی مقام تو در نزد اوست؟! پس تکبر می ورزی و به خود می بالی و سرخوش و شادمان هستی آن گاه که می بینی دنیا برای تو فراهم شده و کارها انتظام یافته و قدرت و سلطنت ما برای تو صافی گشته (و در اختیار قرار گرفته است).

ص: ۱۲۹

فَمَهْلًا مَهْلًا! أَنْسَهتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ نَمْلِكُ لَهُمْ خَيْرًا لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نَمْلِكُ لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (١).

أَمِنَ الْعَيْدِلِ، يَا ابْنَ الطُّلَقَاءِ! تَحَدَّرَكَ (٢) حَرَائِرُكَ وَإِمَائِكَ، وَسَوْقَكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبِيًّا؟ قَدْ هَتَكَتَ سِتُورَهُنَّ (٣)، وَأَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ، يُحْدَى (٤) بِهِنَّ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَيَسْتَشْرِفُهُنَّ أَهْلُ (الْمَنَازِلِ وَالْمَنَاهِلِ) (٥) (٦) وَيَتَصَيَّفُحْنَ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالِدُنْيَى وَالشَّرِيفُ، لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ، وَلَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ.

وَكَيفَ تُرْجَى (الْمُرَاقَبَةُ مِمَّنْ) (٧) لَفْظَ فَوْهُ أَكْبَادِ الْأَرْكَامِ، وَنَبْتَ لَحْمِهِ بِدِمَائِ الشُّهَدَاءِ؟!

ص: ١٣٠

١- (١) - آل عمران: ١٧٨..

٢- (٢) - خَدَّرَ الْبِنْتَ: أَلْزَمَهَا الْخَدْرَ، وَالْخَدْرُ كُلُّ مَا تَتَوَارَى بِهِ..

٣- (٣) - السُّتُورُ: جَمْعُ السِّتْرِ وَهُوَ مَا يَسْتُرُ بِهِ..

٤- (٤) - يُحْدَى: يُسَاقُ وَيَبْعَثُ، وَفِي «ل»: تَحَدُّوا بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ..

٥- (٥) - الْمَنَاهِلُ: الْمَنَازِلُ فِي الطَّرِيقِ الَّتِي فِيهَا الْمَاءُ..

٦- (٦) - فِي «خ»: الْمَنَاهِلُ وَالْمَنَاقِلُ..

٧- (٧) - فِي «ل»: مَرَاقَبُهُ مِنْ، وَفِي نَسْخِهِ مِنْهُ: مَرَاقَبُهُ ابْنِ مِنْ..



آهسته باش، آهسته باش! مگر گفتار خدای را فراموش کرده ای که فرمود: «البته کسانی که راه کفر گزیده اند هرگز گمان نبرند اینکه به ایشان مهلت می دهیم برای آنان نیکوست! ما برای این به ایشان مهلت می دهیم تا بر گناه [خود] بیفزایند و عذابی خوارکننده خواهند داشت».

ای فرزند طلقا(۱) آیا از دادگستری است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده بداری، و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به اسیری شهر به شهر بگردانی، و نقاب از ایشان برافکنی، و چهره هایشان را آشکار کنی تا ساکنان منزلها و آبشخورها بر ایشان نظاره کنند و دور و نزدیک، و وضع و شریف بر رخشان خیره شوند، در حالی که نه سرپرستی از مردان خود به همراه دارند و نه حمایتگری از حامیانشان.

آری چگونه می توان امید ملاحظه داشت از [فرزند] آن که جگر پاکان را [به دندان بریده] و از دهان بیرون انداخته و از شخصی که گوشتش از خون شهیدان روییده!

ص: ۱۳۱

---

۱- (۱) - هنگامی که رسول خدا مکه را فتح کرد از گناهان و مخالفت‌های مردم مکه درگذشت و به ایشان فرمود: «إذهبوا أنتم الطلقاء» بروید که شما آزادید، از این رو آنها به نام طلقا مشهور شدند که ابوسفیان و معاویه از جمله ایشانند..

وَكَيفَ يَسْتَبْطِئُ (١) فَهُوَ بُغْضٌ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَيْنَا بِالشَّنْفِ (٢) وَالشَّنَانِ (٣) وَالْإِاحِنِ (٤) وَالْأَضْغَانَ (٥)؟ ثُمَّ تَقُولُ غَيْرَ مُتَأَثِّمٍ وَلَا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا ثُمَّ قَالُوا يَا زَيْدُ لَا تَشَلَّ!

مُنْتَحِيًّا (٦) عَلَى نَتَائِجِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ) (٧)، تَنَكُّهَا (٨) بِمُخَصَّرَتِكَ (٩)؛ وَكَيفَلَا تَقُولُ ذَلِكَ، وَقَدْ نَكَأَتْ (١٠) الْقَرْحَةَ، وَاسْتَأْصَلْتَ الشَّافَةَ (١١) يَا رَأْفَتِكَ دِمَاءَ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنُجُومِ الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟

ص: ١٣٢

- ١- (١) - فى «خ»: لا يستبطأ..
- ٢- (٢) - الشنف: البغض والكراهه..
- ٣- (٣) - الشنآن: البغض مع العداوه وسوء الخلق..
- ٤- (٤) - الإاحن: جمع الإحنه بمعنى الحقد وإضمار العداوه..
- ٥- (٥) - الأضغان: جمع الضغن بمعنى الحقد..
- ٦- (٦) - انتحى الشىء أو الرجل: قصده..
- ٧- (٧) - ليس فى «خ»..
- ٨- (٨) نكت الأرض بقضيب أو ياصبعه: ضربها حال التفكر فأثر فيها..
- ٩- (٩) - المخصره: كالسوط وما يأخذه الملك بيده..
- ١٠- (١٠) - نكأ القرحة: قشرها قبل أن تبرأ..
- ١١- (١١) - الشأفه: الأصل وأيضاً: القرحة فى أسفل القدم، استأصل شأفته: أى أزاله من أصله..

و چگونه در دشمنی با ما اهل بیت کوتاه بیاید کسی که با دیده خصومت، کینه توزی، بدخواهی و عداوت بر ما نگرد و آن گاه بدون احساس گناه و بدون اینکه این امر عظیم را بزرگ شمارد چنین سراید:

لأهلوا واستهلوا فرحائم قالوا یا یزید لا تشلّ

[اگر بزرگان من امروز را می دیدند] مسرور می شدند و فریاد شادی سر می دادند و می گفتند: یزید! دستت مریزاد. و در حال دندانهای ابوعبدالله سید جوانان اهل بهشت را با چوب دستی خود بکوبی.

و چرا چنین نگویی، تو که زخم [دل ما] را قبل از خوب شدن شکافتی و با ریختن خون نسل محمد صلی الله علیه و آله و ستارگان زمین از آل عبدالمطلب، ریشه [ما] را بریدی!

ص: ۱۳۳

وَتَهْتَفُ (١) بِأَشْيَاخِكَ زَعَمْتَ أَنَّكَ (٢) تُثَادِدُهُمْ! فَالْتَرِدَنَّ وَشَهَكَأً (٣) مَوْرِدَهُمْ، وَلِتَوَدَّنَ أَنَّكَ سَلَّمْتَ وَبَكَمْتَ وَلَمْ تَكُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ (وَفَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ) (٤).

اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا، وَانْتِقِمْ مِمَّنْ ظَلَمْنَا، وَاخْلُلْ غَضَبَكَ بِمَنْ سَفَكَ دِمَاءَنَا وَقَتَلَ حُمَاتِنَا.

فَوَاللَّهِ مَا فَرَيْتَ (٥) إِلَّا جِلْدَكَ، وَلَا جَزَزْتَ (٦) إِلَّا لِحَمِّكَ، وَلِتَرِدَنَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِمَا تَحَمَّلْتَ مِنْ سَفْكَ دِمَائِ ذُرِّيَّتِهِ، وَانْتِهَاكَ حُرْمَتِهِ فِي لُحْمَتِهِ (٧) وَعَتْرَتِهِ، وَلِيُخَاصِمَنَّكَ حَيْثُ يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى شَمْلَهُمْ (٨)، وَيَلْمُ شَعَثَهُمْ (٩)، وَيَأْخُذُ لَهُمْ (١٠) بِحَقِّهِمْ «وَلَا تَحْسَبَنَّ النَّهْرَ قُتِلُوا فَيَسْهَلْ لَكَ أَمْوَاتًا بَلَاءُ حَيَاءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْزِقُونَ» (١١).

ص: ١٣٤

١- (١) - هتف به: مدحه، ذكره بخير، وصاح به؛ وفي «خ»: أتهتف..

٢- (٢) - ليس في «خ»..

٣- (٣) - وشيكاً: سريعاً..

٤- (٤) - ليس في «خ»..

٥- (٥) - فرى الشيء: قطعه وشقه..

٦- (٦) - جز الشيء: قطعه، وفي «ل»: حزرت، وهو بمعناه..

٧- (٧) - اللحمه: القرابه..

٨- (٨) - الشمل: ما تفرق من الأمر، وكذا ما اجتمع منه..

٩- (٩) - الشعث: انتشار الأمر؛ لم الله شعثكم: أي جمع أمركم المنتشر..

١٠- (١٠) - ليس في «ل»..

١١- (١١) - آل عمران: ١٦٩..

اجداد و بزرگان خود را یاد می کنی و گمان می کنی که آن ها را می خوانی [و آنها می شنوند]. آری به سرعت به جایگاه آنان (در آتش) وارد خواهی شد. و آن گاه آرزو خواهی کرد کاش دست شکسته وزبانت لال گشته بود! و آنچه گفتی نگفته بودی و آنچه کردی انجام نداده بودی!

بارالها حق ما را بگیر، و از آنان که بر ما ستم روا داشته اند انتقام ما بازستان. و خشم خود را بر آنان که خون ما را ریختند و حامیان ما را کشتند فرو ریز.

(ای یزید!) به خدا قسم نشکافتی مگر پوست خود را و نبریدی مگر گوشت خود را، و بزودی بر رسول خدا وارد خواهی شد با بار سنگین خونهایی که از ذریه او ریختی، و هتک حرمتی که نسبت به خاندان و خویشان آن حضرت روا داشتی. قطعاً آن روز که خداوند انبوه آنان را گرد آورد و پراکندگی ایشان را مجتمع سازد و حقشان را بازستاند، در آن روز رسول خدا با تو مخاصمه خواهد کرد «و گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».

فَحَسِبُكَ بِاللَّهِ حَاكِمًا، وَيُمَحِّدُ خَصْمًا وَيَجْبِرُ هَلْ ظَهَرَ (١)، وَسَيَعْلَمُ مَنْ سَوَّلَ (٢) لَكَ وَمَكَنَكَ مِنْ رِقَابِ الْمُسْلِمِينَ، أَنْ «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (٣) وَأَيُّكُمْ «شَرُّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا» (٤).

وَلَيْنَ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ، فَهَاتِي لَأَسْتَصِيحُ عُرْ قَدْرَكَ، وَأَسِي تَعْظُمُ تَقْرِيحَكَ (٥)، وَ أَسِي تَكْتُرُ (٦) تَوَهَّجَكَ، لَكِنَّ الْعُيُونَ عَبْرِي (٧)، وَالصُّدُورَ حَزِي (٨).

أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النُّجَبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلُقَاءِ، فَتِلْكَ الْأَيْدِي تَنْطِفُ (٩) مِنْ دِمَائِنَا، وَتِلْكَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا، وَتِلْكَ الْجِشْتُ

ص: ١٣٦

- ١- (١) - الظهير: المعين، ظهير له: معين له: ظهير عليه: معين عليه، والمراد هنا المعنى الثاني كما في قوله تعالى: «وكان الكافر على ربه ظهيراً» الفرقان: ٥٥..
- ٢- (٢) - التسويل: تحسين الشيء و تزينه و تحبيبه إلى الإنسان ليفعله أو يقوله..
- ٣- (٣) - الكهف: ٥٠..
- ٤- (٤) - مريم: ٧٥..
- ٥- (٥) - التقريع: التعنيف..
- ٦- (٦) - في «خ»: وأستكبر..
- ٧- (٧) - العبري: الباكيه..
- ٨- (٨) - الحزى: العطشى..
- ٩- (٩) - تنطف: تقذف بما تلطخت..

و ترا کفایت می کند - که در محکمه عدل الهی - خداوند قاضی باشد و محمد صلی الله علیه و آله دشمن و شاکی و جبرئیل شاهد و گواه.

و به زودی خواهد فهمید آن کسی که مقدمات کار را آراست و تو را بر گردهٔ مسلمین سوار کرد چه بد مجازاتی برای ستمگران هست «و جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است».

واگر [چه] مصیبت‌های روزگار مرا به سخن گفتن با تو وا داشت [ولی] تو را بی ارزش [تراز آن] می شمارم و سرزنش‌های بزرگ و توبیخ‌های بسیار متوجه تو می دانم [ای کاش با تو رو به رو و هم سخن نمی شدم] لیکن [چه کنم که] چشمها گریان و دلها سوزان است.

بسیار عجیب و شگفت آور است کشتار برگزیدگان که حزب خدایند به دست آزادشدگان که حزب شیطانند، آری از این دست‌های خونهای ما میچکد و این دهانها گوشت ما را میمکند، و آن پیکرهای

الطَّوَاهِرُ الزَّوَاجِ تَنَابُهَا (١) الْعَوَاسِلُ (٢) ، وَتَغْفُسُهَا (٣) أُمَّهَاتُ (٤) الْفِرَاعِلِ (٥) ، فَلَيْنَ اتَّخَذْتِنَا مَغْنَمًا ، لَتَجِدُنَا وَشَهْرًا مَغْرَمًا ، حِينَ لَا تَجِدُ إِلَّا «مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَهْدِ» (٦).

فَأَلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي ، وَعَلَيْهَا الْمَعُولُ ، فَكِدْ كَيْدَكَ ، وَاسْعَ سَعِيكَ ، وَنَاصِبِ جُهْدَكَ ، فَوَاللَّهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا وَلَا تُهَيِّتْ وَحِينًا وَلَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا ، وَلَا تُرْحَضُ (٧) عَنْكَ عَارُهَا (وَلَا تَهْبُ مِنْكَ شَنَاةُهَا) (٨) (٩) ، فَهَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدًا (١٠) ! وَأَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا ! وَشَمْلَكَ إِلَّا بَدَدًا (١١) ! يَوْمَ ينادى الْمُنادي : «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (١٢).

ص: ١٣٨

١- (١) - تتابها: جاءتها مره بعد اخرى - من ناب ينوب -..

٢- (٢) - العواسل: جمع عاسل وهو الذئب..

٣- (٣) - العفاء: الدروس و الهلاك، و يأتي بمعنى التراب، و عفا على قبره: محا أثره..

٤- (٤) - فى «خ»: الذئاب وتؤمها..

٥- (٥) - الفراعل: جمع فرعل وهو ولد الضبع، وأمهات الفراعل: أى الضباع..

٦- (٦) - مقتبس من سوره الحج: ١٠..

٧- (٧) - رحض الثوب: غسله..

٨- (٨) - الشنار: أقبح العيب..

٩- (٩) - ليس فى «ل»..

١٠- (١٠) - فند فنداً: خرف وانكر عقله، وفى الرأى والقول: أخطأ وكذب..

١١- (١١) - البدد: المتفرق..

١٢- (١٢) - هود: ١٨..



پاک و مقدّس در معرض هجوم گرگها و درندگان بیابان مانده اند.

اگر امروز ما را غنیمت به حساب می آوری به زودی احساس خسران خواهی کرد، آن گاه که جز «آنچه از پیش فرستاده ای نخواهی یافت و گرنه خداوند هرگز نسبت به بندگانش ستمکار نیست».

شکایت به سوی خدا می بریم و از او مدد می جوئیم و تو هر مگری داری به کار بند، و هر تلاشی می توانی انجام ده و از هیچ کوششی فرو مگذار. سوگند به خدا! یاد و نام ما را نمی توانی از دلها بزدایی، و فروغ وحی ما را نمی توانی خاموش کنی، و توان درک فرجام ما را نداری! ننگ کاری که از تو سر زد پاک نخواهد گردید و لگه این کار زشت از دامت زدوده نخواهد شد.

و آیا جز این است که رأی تو خطا و دروغ، و روزگارت محدود، و جمع تو پراکنده است در آن روزی که منادی فریاد کند «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» لعنت خدا بر ستمکاران.

ص: ۱۳۹

فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَتَمَ لِرَبِّنَا بِالسَّعَادَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَلَا خَيْرَ نَا بِالشَّهَادَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمُ الثَّوَابَ، وَيُوجِبَ لَهُمُ الْمَنَاجِدَ،  
(وَيُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ) (١) إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.

ص: ١٤٠

---

١- (١) - في «خ»: وحسن المآب ويختم بنا الشرافه..

سپاس خدای را که آغاز ما را سعادت و رحمت، و سرانجام ما را شهادت و مغفرت مقرر فرمود، و از درگاه او خواستاریم که اجر و ثواب شهیدانمان را کامل گرداند، و سبب افزایش آن را فراهم نماید، و جانشین نیک [آن شهیدان] برای ما باشد، چرا که خداوند رحیم و مهربان است، و خداوند ما را کافی است که بهترین جانشین و نیکوترین سرپرست و یاور است.

ص: ۱۴۱

## مضامین خطبہ بلیغہ زینب کبریٰ علیہا السلام در مجلس یزید

واندر آن هنگام زینب ایستاد

چون اسیران فرنگ و زنگبار

ص: ۱۴۲

مر تو را باشد کرامت بر خدا

نی حُماتی تا حمایت آورند

ص: ۱۴۳

ز آن که روئیده است او را لحم و دم

خشم خویش آور فرود ای کردگار

ص: ۱۴۴

در حقیقت جلد خود بدریده ای

سرزنش بسیار گویم مر تو را

ص: ۱۴۵

آتشی در سینه ها افروخته

آنچه کردی پاره نتوانی رفو

ص: ۱۴۶



مر تو را ایام باشد بس عدد

ص: ۱۴۷



## خطبة امّ کلثوم علیها السلام در کوفه

مصادر این خطبه:

۱ - الملهوف / سید ابن طاووس.

۲ - البحار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

ص: ۱۴۹

وخطبت امّ كلثوم بنت عليّ عليهما السلام فى ذلك اليوم من وراء كَلْتِهَا(١) ، رافعه صوتها بالبكاء، فقالت:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، سَوْءٌ(٢) لَكُمْ! مَا لَكُمْ خَذَلْتُمْ حُسَيْنًا وَقَتَلْتُمُوهُ، وَانْتَهَبْتُمْ أَمْوَالَهُ وَوَرِثْتُمُوهُ، وَسَيِّئْتُمْ نِسَاءَهُ وَنَكَبْتُمُوهُ(٣)؟! فَتَبًّا لَكُمْ وَسُخْقًا.

وَيْلَكُمْ، أَتَدْرُونَ أَيَّ دَوَاهٍ(٤) دَهَتْكُمْ؟ وَأَيَّ وَزْرِ عَلِيٍّ ظَهُرَ كُمْ حَمَلْتُمْ؟ وَأَيَّ دِمَاءٍ سَفَكْتُمُوها؟ وَأَيَّ كَرَاهِمِهِ اهْتَضَمْتُمُوها(٥)؟  
وَأَيَّ صَبِيهِ(٦) سَلَبْتُمُوها؟ وَأَيَّ

ص: ١٥٠

١- (١) الكَلَّة: ستر رقيق يخاط شبه البيت..

٢- (٢) - السَّوْءُ: الشرّ، الفساد، القبح، النار؛ وفى البحار: «سوأه»..

٣- (٣) - النكبه: المصيبة..

٤- (٤) - دواه: جمع داهيه، وهى المصيبة، الأمر العظيم، الامر المنكر..

٥- (٥) - اهتضمه: ظلمه وغصبه وكسر عليه حقّه؛ وفى البحار: «أصبتموها»..

٦- (٦) - الصبيّه: جمع الصبيّ: وهو الذى دون الفتى عمراً..

در آن روز امّ کلثوم دختر علی علیه السلام از پشت پرده در حالی که صدا به گریه بلند کرده بود چنین سخن گفت:

ای اهل کوفه بدارید! چه شد که حسین را یاری نکردید، او را کشتید، اموالش را غارت کرده تقسیم نمودید، اهل بیتش را اسیر کرده و این همه مصیبت بر او وارد کردید؟! خداوند شما را نابود کند و از رحمت خود دور بدارد.

وای بر شما! آیا می دانید چه مصیبت‌های ناگواری برانگیختید؟! وچه بار سنگینی بر دوش گرفتید؟! وچه خونهایی بر زمین ریختید؟! وچه نورچشمی را ستم کردید؟! وچه کودکانی را غارت کردید؟!

ص: ۱۵۱

أَمْوَالٍ نَهَبْتُمُوهَا؟ قَتَلْتُمْ خَيْرَ رِجَالٍ بَعَدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنُزِعَتِ الرَّحْمَةُ مِنْ قُلُوبِكُمْ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وَحِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (١). ثم قالت:

قَتَلْتُمْ أَحِبَّ صَبْرًا فَوَيْلٌ لَأُمَّكُمْ

ص: ١٥٢

---

١- (١) - قال الله تعالى: «فإنَّ حزبَ الله هم الغالبون» المائدة: ٥٦، وقال تعالى: «ألا إنَّ حزبَ الشيطان هم الخاسرون» المجادلة:

..١٩

و چه اموالی را به تاراج بردید!؟

بهترین مردان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتید و رحمت و شفقت از دلهاشان زدوده شد. آگاه باشید حزب الله غالب و پیروزند و حزب شیطان خاسر و زیانکار.

سپس اشعاری به مضمون ذیل زمزمه کرد:

برادرم را با شکنجه کشتید پس وای بر مادرتان، مکافات شما آتش سوزان شعله ور است.

خون هایی را ریختید که خداوند، قرآن و پیامبر ریختن آن خون ها را حرام کرده اند.

مژده باد شما را به آتش، شما فردا در عمق آتشی هستید که حرارت آن افزون می شود.

من در زندگی خود برای برادرم خواهم گریست، کسی که بهترین مولود بعد از پیامبر بود.

با اشکی فراوان، جاری و پی در پی، که بر گونه هایم پیوسته می ریزد و هرگز خشک نمی شود.

ص: ۱۵۳

قال الراوى: فضيح الناس بالبكاء والنحيب والنوح، ونشر النساء شعورهنّ، وحثين التراب على رؤوسهنّ، وخمشن وجوههنّ، ولطمن خدودهنّ، ودعون بالويل والثبور، وبكى الرجال واتفوا لحاهم، فلم يُر باكيه وباكي أكثر من ذلك اليوم.

ص: ١٥٤



راوی گوید: مردم یک پارچه آه و ناله سر دادند و فریاد زدند و گریستند.

زنان موهایشان را بیفشاندند، خاک بر سر پاشیدند، صورت خراشیدند، به گونه های خود زدند، و صدا به وای و واویلا بلند نمودند، مردان نیز گریستند و محاسن خود کردند.

و گریه ای همچون گریه آن روز از زن و مرد دیده نشد.

ص: ۱۵۵

## ترجمہ منظوم خطبہ امّ کلثوم علیہا السلام

امّ کلثوم از پی ستر و حجاب

ص: ۱۵۶

هؤلاء الفائزون الطاهرون

تا مرا در تن بود جان عزیز

ص: ۱۵۷



## خطبة فاطمه بنت الحسين عليهما السلام در كوفه

مصادر این خطبه:

۱ - الملهوف / سید ابن طاووس

۲ - الاحتجاج / طبرسی.

۳ - البحار / علامه مجلسی، ج ۴۵.

ص: ۱۵۹

الْحَمِيدُ لِلَّهِ عِدَدَ الرَّمْيِ وَالْحَصَى، وَزِنَةَ الْعَرْشِ إِلَى الشَّرَى، أَحْمَدُهُ وَأُؤْمِنُ بِهِ وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ ذُرِّيَّتَهُ ذُبُحُوا بِشَطِّ الْفِرَاتِ بِغَيْرِ دَخْلِ (١) وَلَا تِرَاتٍ (٢).

اللَّهُمَّ إِنَّهُ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَرِيَ عَلَيْكَ الْكَذِبَ، وَأَنْ أَقُولَ لِعَلَيْكَ خِلَافَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَخَذِ الْعُهُودِ لَوْصِيَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ، الْمَسْلُوبِ حَقُّهُ، الْمَقْتُولِ بِغَيْرِ ذَنْبٍ - كَمَا قُتِلَ وَوُلِدَهُ بِالْأَمْسِ - فَبَيِّتِ مِنْ بَيُوتِ اللَّهِ،

ص: ١٦٠

١- (١) - الدَّخْلُ: الثَّأْرُ، الْحَقْدُ وَالْعِدَاوَةُ..

٢- (٢) - تِرَاتٍ: جَمْعُ تَرَةٍ وَأَصْلُهُ وَتَرٌ وَالتَّاءُ فِيهِ عَوْضٌ مِنَ الْوَاوِ، مِثْلُ عَمَدَةٍ وَمَعْنَاهُ: الْجَنَائِيهِ، الدَّخْلُ، وَالثَّأْرُ أَوْ الظُّلْمُ فِي الثَّارِ، وَالْمَوْتُورُ: الَّذِي قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَلَمْ يَدْرِكْ بَدْمَهُ..

حمد خدا را به شمار شنها و ریگها و به اندازه عرش تا زمین. حمد می کنم او را و ایمان دارم به او و توکل می کنم بر او، وشهادت می دهم هیچ معبود بحقی جز او که یگانه و بی شریک است، نیست. واین که محمد صلی الله علیه و آله بنده ورسول او است، واین که فرزندان او در شطّ فرات بدون این که خونی ریخته یا ستمی کرده باشند، کشته شدند.

خداوندا! پناه می برم به تو از این که بر تو دروغ ببندم و این که چیزی بگویم بر خلاف آنچه نازل نمودی بر پیامبر صلی الله علیه و آله از گرفتن پیمانها برای وصیّش علیّ بن ابی طالب، که از حقش باز داشته شد و بدون گناهی کشته شد - آن چنان که فرزندان او دیروز کشته شدند - [او] در خانه ای از خانه های خدا [کشته شد]

فِهِ مَعَشَرٌ مُسَلِّمَةٌ بِالسِّنْتِهِمْ، تَعَسًّا (١) لِرُؤُوسِهِمْ، مَا دَفَعَتْ عَنْهُ ضَيْمًا (٢) فِيهِ حَيَاتِهِ وَلَا عِنْدَ مَمَاتِهِ، حَتَّى قَبَضَتْهُ إِلَيْكَ مَحْمُودَ النَّقِيْبِ (٣)، طَيْبِ الْعَرِيْكَهِ (٤)، مَعْرُوفِ الْمَنَاقِبِ، مَشْهُورِ الْمَذَاهِبِ، لَمْ تَأْخُذْهُ اللَّهُمَّ فَهَكَ لَوْمَةٌ لَائِمٌ وَلَا عَذْلٌ عَاذِلٌ (٥)، هَدَيْتُهُ يَا رَبِّ لِلْبَاشِرِ لَامٍ صِيْرًا، وَحَمَدَتِ مَنَاقِبُهُ كَهْرًا، وَلَمْ يَزَلْ نَاصِحًا لَكَ وَلِرَسُولِكَ صِلَاوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى قَبَضَتْهُ إِلَيْكَ، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا، غَيْرَ حَرِيصٍ عَلَيْهَا، رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، مُجَاهِدًا لَكَ فِي سَهْلِكَ، رَضِيْتَهُ فَاخْتَرْتَهُ وَهَدَيْتَهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

أَمَا بَعِيدٌ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا أَهْلَ الْمَكْرِ وَالْعُدْرِ وَالْخِيَلِ (٦)، فَإِنَّا أَهْلُبِيْتِ ابْتِلَانَا اللَّهُ بِكُمْ، وَابْتِلَاكُمْ بِنَا، فَجَعَلَ بِلَاءَنَا حَسِيْنَا، وَجَعَلَ عِلْمَهُ عِنْدَنَا وَفَهَمَهُ لَدَيْنَا،

ص: ١٦٢

١- (١) - تعساً له: أى ألزمه الله هلاكاً..

٢- (٢) - الضَّيْم: الظلم..

٣- (٣) - النقيبه: النفس، الطيبه، العقل والمختبر..

٤- (٤) - العريكه: الخلق والطيبه، وفى الاحتجاج: «الضريبه»..

٥- (٥) - العذل: الملامه..

٦- (٦) - الخيلاء: العجب..



که در آن گروهی مسلمان زبانی بودند، سرنگونی و هلاکت بر ایشان، که چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش ظلم و ستمی را از او دفع نکردند. تا این که روح او را قبض کردی با باطنی پسندیده و خلقی نیک با خصال و مفاخر مشهور و رأی و روش روشن، که در راه تو به ملامت هیچ ملامتگر و سرزنش هیچ سرزنش کننده ای اعتنا نکرد، در کوچکی او را به اسلام هدایت کردی و در بزرگی افعال نیک و خلق جمیل او را ستودی، پیوسته دل در گرو اخلاص و محبت تو و پیامبر تو داشت، آنگاه او را فراخواندی و ارسته از دنیا، و بی علاقه به آن و راغب به آخرت و مجاهد در راه تو، او را پسندیدی و برگزیدی و به صراط مستقیم ره نمودی.

اَمَّا بَعْدَ اِيْ اِهْلِ كُوفَةِ! اِيْ اِهْلِ مَكْرِ وَ پِيْمَانِ شَكْنِي وَ تَكْبُرِ وَخُودِ خَوَاهِي. همانا ما اهل بيتی هستيم که خداوند ما را به شما و شما را به ما مبتلا کرد، و بلا و آزمایش ما را زیبا قرار داد، و علم و فهم از پیش خود نزد ما گذاشت.

فَنَحْنُ عَلَيْهِ عِلْمِهِ وَوَعَاءُ فَهْمِهِ وَحِكْمَتِهِ، وَحُجَّتُهُ فِي الْأَرْضِ (١) فَهِيَ بِلَادِهِ لِعِبَادِهِ، أَكْرَمْنَا اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَفَضَّلْنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْكُمْ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا بَيْنًا.

فَكَذَّبْتُمُونَا، وَكَفَرْتُمُونَا، وَرَأَيْتُمْ فِتَانًا حَلَالًا وَأَمْوَالَنَا نَهَبًا، كَأَنَّا أَوْلَادُ تُرُوكٍ أَوْ كَابُلٍ، كَمَا قَتَلْتُمْ جَدَّنَا بِالْأَمْسِ، وَسَيُؤْفِكُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمَائِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لِحَقْسِدِ مُتَمَدِّمٍ، قَرَّتْ لِذَلِكَ عُيُونُكُمْ، وَفَرِحَتْ قُلُوبُكُمْ، اجْبِرَاءً مِنْكُمْ (٢) عَلَى اللَّهِ وَمَكْرًا مَكْرَتُمْ، وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (٣).

فَلَا تَدْعُونَكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِلَى الْجَذْلِ (٤) بِمَا أَصَيْبْتُمْ مِنْ دِمَائِنَا وَنَالَتْ أَيْدِيكُمْ مِنْ أَمْوَالِنَا، فَإِنَّ مَا أَصَابَنَا مِنَ الْمَصَائِبِ الْجَلِيلَةِ وَالرَّزَايَا الْعَظِيمَةِ «فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهُمْ» إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ \* لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، وَاللَّهُ لَأُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

ص: ١٦٤

١- (١) - في اللهوف: «على أهل الأرض»..

٢- (٢) - في اللهوف: «افتراءً على الله»..

٣- (٣) - قال الله تعالى: «ومكروا ومكر الله والله خير الماكرين» آل عمران: ٥٤..

٤- (٤) - الجذل: الفرح..

پس ما ظرف علم و محل فهم و حکمت الهی و حجت او در روی زمین برای بندگانش هستیم. خداوند به کرامت خویش ما را گرامی داشت و به واسطه پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله بر بسیاری از مخلوقاتش برتری آشکار بخشید.

آن گاه شما ما را تکذیب نمودید و به خروج از اسلام نسبت دادید. جنگ با ما را مجاز و اموال ما را غنیمت تلقی کردید گویا ما فرزندان غیر مسلمین از ترک و کابل هستیم، چنانکه جد ما را دیروز کشتید. قطرات خون ما اهل بیت به خاطر بغض و کینه دیرین شما از شمشیرهایتان می چکد.

چشمان شما به این وسیله، روشن و دلهایتان شادمان شد با جرأتی که نسبت به خدا پیدا کردید و مکر و حيله ای که اندیشیدید، و خداوند بهترین مکرکنندگان است.

پس برای آنچه از خون ما ریختند و از اموال ما به دست آوردید خوشحال نباشید، چرا که آنچه از مصائب گران و گرفتاریهای بزرگ به ما رسیده - چنان است که خداوند می فرماید - «در کتابی است پیش از آن که زمین را بیا فرینیم، و این برای خدا آسان است، تا شما برای آن چه از دست می دهید محزون نگردید و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید، و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

تَبَا لَكُمْ (٢)! فَانْتَظِرُوا اللَّعْنَةَ وَالْعَذَابَ، فَكَأَنَّ قَدْ حَلَّ بِكُمْ، وَتَوَاتَرَتْ مِنَ السَّمَاءِ نَقِمَاتٌ (٣)، «فَيَسْحَتُكُمْ بِعَذَابٍ» (٤) وَيُذَيِّقُ بَعْضَكُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ (٥) ثُمَّ تَحُلِدُونَ فِي الْعَذَابِ الَّذِي لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا ظَلَمْتُمْونا، «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (٦).

وَيَلُكُّكُمْ، أَتَدْرُونَ أَيَّةَ يَدٍ طَاعَنَّا (٧) مِنْكُمْ؟! وَأَيَّةَ نَفْسٍ نَزَعَتْ (٨) إِلَيْنَا قِتَالِنَا؟! أَمْ بِأَيِّهِ رَجُلٍ مَشَيْتُمْ إِلَيْنَا تَبْعُونَ مُحَارِبَتِنَا؟!!

قَسَتْ وَاللَّهِ قُلُوبُكُمْ، وَغَلِظَتْ أَكْبَادُكُمْ، وَطَبِعَ عَلَيَّ أَفْئِدَتُكُمْ، وَخَتَمَ عَلَيَّ أَسْمَاعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ، وَسَوَّلَ (٩) لَكُمْ

ص: ١٦٦

١- (١) - الحديد: ٢٢ و ٢٣ وصدر الآيه الأولى: «ما أصاب من مصيبه في الأرض ولا في أنفسكم إلا...»..

٢- (٢) - تَبَا لَهُ: أَهْلَكَ اللَّهُ..

٣- (٣) - النِقْمَةُ: الْأَخْذُ بِالْعُقُوبَةِ، وَالْجَمْعُ نَقِمَاتٌ..

٤- (٤) - طه: ٦١..

٥- (٥) - الأنعام: ٦٥..

٦- (٦) - هود: ١٨..

٧- (٧) - الطعن: الضرب بالرمح ونحوه..

٨- (٨) - نَزَعَ إِلَى الشَّيْءِ: ذَهَبَ إِلَيْهِ وَاشْتَقَى..

٩- (٩) - التسويل: الإغواء والتزيين..

مرگ بر شما، منتظر لعنت و عذاب باشید و گویا بر شما وارد شده و از آسمان نعمتهایی پی در پی برایتان آمده است.

پس شما را در اثر آنچه به دست آوردید به هلاکت دچار می کند، و شدت و حدت بعضی از شما را به بعض دیگر می چشاند. سپس در روز قیامت گرفتار عذاب دردناک ابدی خواهید بود در اثر ظمی که به ما روا داشتید، همانا لعنت خدا بر ستمگران باد.

وای بر شما آیا می دانید چه دستی از شما با ما دشمنی کرد؟ و چه نفسی به جنگ ما برانگیخته شد؟ و با چه گامی به سوی محاربه با ما قدم برداشتید؟! دلهایتان قساوت پیدا کرده و رقت از درونتان رخت بر بسته، و بر قلب و گوش و چشمتان مهر زده شده، و شیطان شما را

ص: ۱۶۷

الشَّيْطَانُ وَأَمَلِي (١) لَكُمْ، وَجُعِلَ عَلَيَّ بَصْرُكُمْ غِشَاوَةً فَانْتُمْ لَا تَهْتَدُونَ.

فَتَبَيَّأَ لَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَيَّ بَرَاتٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبْلَكُمْ وَذُحُولٍ لَهُ لِمَدْيُنِكُمْ، بِمَا عَنَدْتُمْ (٢) بِأَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَدِّهِ، وَبِهِ وَعِترَةِ النَّبِيِّ الْأَخْيَارِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ، وَافْتَحَرَ بِذَلِكَ مُفْتَحِرُكُمْ فَقَالَ:

نَحْنُ قَتَلْنَا عَلِيًّا وَبَنِيَّ عَلِيًّا

بِفَهْكَ أَيُّهَا الْقَائِلُ الْكُتْكُ (٣) وَالْأَثْلُبُ (٤)، افْتَحَرْتَ بِقَتْلِ قَوْمٍ زَكَاهُمْ اللَّهُ وَأَذْهَبَ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً، فَكُتْمُوا قَعِ (٥) كَمَا أَقْعَى أَبُوكَ، فَإِنَّمَا

ص: ١٦٨

١- (١) - الإيماء: الإمهال، وإلقاء القول..

٢- (٢) - فى الاحتجاج: ثم غدرتم..

٣- (٤) - الكتكت: دُقاق التراب..

٤- (٥) - الأثلب: دقاق الحجارة..

٥- (٦) - الإقعاء: نوع من الجلوس. وفى الشعر: فأقع كما أقعى ابوك على إسته رأى أن ريماً فوقه لا يعادله..

فرب داده و گرفتار آرزوها کرده، و بر چشمانتان پرده افتاده، از این رو دیگر راه نمی یابید.

مرگ بر شما ای اهل کوفه چه خونی از رسول خدا در پیش شما بود و چه قصاصی از او طلبکار بودید؟ برای چه با برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام جد من و فرزندان او که عترت پاک و برگزیده پیامبرند دشمنی کردید. و افتخارکننده شما به این کار افتخار کرد و گفت:

ما علی و فرزندان او را کشتیم، با شمشیرهای هندی و نیزه ها.

و زنانشان را اسیر کردیم چون اسیران ترک، و آنها را کوبیدیم چه کوبیدنی.

خاک و شن بر دهانت ای گوینده! آیا افتخار می کنی به کشتار گروهی که خداوند آنها را پاکیزه گردانیده، و پلیدی را از آنها زدوده، و ایشان را پاک و پاکیزه قرار داده؟! دم فروبند و همانند پدرت بر نشیمنگاه خود بنشین،

ص: ۱۶۹

لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ. أَحْسَدْتُمُونَا - وَيَلَّا لَكُمْ - عَلَيَّ مَا فَضَّلَنَا اللَّهُ.

فَمَا ذَنْبُنَا إِنْ جَاشَ (١) دَهْرًا بُحُورُنَا وَبَحْرُكَ سَاجٍ (٢) لَا يُورِيهِ الدَّعَامِصَ (٣)

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (٤)، «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (٥).

قال: وارتفعت الأصوات بالبكاء، وقالوا: حَسْبُكَ يَا بَنَةَ الطَّيِّبِينَ، فقد أحرقتِ قلوبنا وأنضحتِ (٤) نحورنا وأضرمتِ أجوافنا، فسكتت.

ص: ١٧٠

١- (١) - جاش البحر: هاج واضطرب.

٢- (٢) - الساجي: الساكن اللين، عين ساجيه أى ساكنه.

٣- (٣) - الدعامص: جمع دعموص: دوده سوداء تكون في الغدران إذا نشت.

٤- (٤) - الجمعه: ٤..

٥- (٥) - النور: ٤٠..

٦- (٦) - نضحه بالنبل: رماه به..



همانا برای هر شخصی همان است که خود به دست آورده و با دست خویش پیش فرستاده است. آیا به خاطر فضیلتی که خداوند به ما بخشیده بر ما حسد می ورزید، وای بر شما.

گناه ما چیست اگر دریای ما روزگاری در هیجان و تلاطم است، و دریای تو چاله ای کم عمق است که روی کرمی را هم نمی پوشاند.

این فضل خداوند است به کسی که بخواهد عطا می کند، و خداوند صاحب فضل عظیم است. و کسی را که خداوند برای او نور و روشنایی قرار نداده نوری نیست.

راوی گوید صداها به گریه بلند شد و گفتند: بس است ای دخترِ پاکان! قلب ما را سوزاندی، سینه های ما را نشانه رفتی و اندرون ما را آتش زدی.

آن گاه فاطمه بنت الحسین سکوت اختیار کرد.

ص: ۱۷۱

## ترجمه منظوم سخنان فاطمه بنت الحسين عليها السلام

شاهزاده فاطمه بنت الحسين

ص: ۱۷۲

فهم و حکمت را بما آموخته

بر جهان چون ماه تابان تافتیم

ص: ۱۷۳

هم بدانید این بسی برنگذرد

تا کشیده تیغ های آبگون

ص: ۱۷۴

در جوابش گفت بضعه طاهره

ص: ۱۷۵

تابدين جا رشته را چون باز کرد

ص: ۱۷۶

- ۱ - الإحتجاج، احمد بن ابى طالب طبرسى، تحقيق سيد محمد باقر موسى خُرسان / نشر مرتضى.
- ۲ - الأمالی، شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن الحسن طوسى، تحقيق مؤسسه بعثت / نشر دارالثقافه.
- ۳ - بحار الانوار، علامه مجلسى / دارالكتب الاسلاميه، كتابفروشى اسلاميه، دارالرضا.
- ۴ - بلاغات النساء، احمد بن ابى طاهر طيفور / انتشارات شريف رضى.
- ۵ - الدرّه البيضاء فى شرح خطبه الزهراء عليها السلام، سيد محمد تقى رضوى قمى / مطبعه علمى، ۱۳۵۴ هـ.
- ۶ - دلائل الإمامه، ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى / المطبعه الحيدريه، نجف.
- ۷ - شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الأطهار، قاضى

ابوحنيفه نعمان بن محمد تميمي مغربي / دارالثقلين، بيروت.

٨ - شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم / داراحياء التراث العربى، بيروت.

٩ - كشف الغمّه فى معرفه الأئمّه، على بن عيسى بن ابى الفتح اربلى، چاپ دوّم / نشر ادب الحوزه و كتابفروشى اسلاميه.

١٠ - مقتل الحسين، ابوالمؤيد موفّق بن احمد مكّي، تحقيق شيخ احمد سماوى / انوارالهدى، قم، ١٤١٨ هـ.

١١ - الملهوف على قتلى الطّفوف، على بن موسى بن جعفر بن طاووس، تحقيق شيخ فارس الحسنون / دارالأسوه للطباعة و النشر.

١٢ - مثنوى مقامات الأبرار، حاج شيخ محمد حسين آيتى بيرجندى، چاپ اوّل ١٣٣٧ هـ، ش / چاپخانه دولتى ايران.

ص: ١٧٨



فهرست کتاب

ص: ۱۷۹

فهرست کتاب

ص: ۱۸۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

